

مطروdit مضاعف؛ روایتی از زیست زنان کولی شهر خرم آباد

سجاد یوسفوند^۱، رضاعلی محسنی^۲، احمد غیاثوند^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

چکیده

در پژوهش حاضر با هدف واکاوی تجربه زیسته زنان کولی شهر خرم آباد از طرد اجتماعی، تلاش شده زیست جهان و نظام معنایی آنها و زیست حاشیه‌ای توصیف و تفسیر شود. بر همین اساس از پارادایم تفسیری و روش پدیدارشناسی، برای انجام این تحقیق استفاده شد تا از این طریق با رجوع به تاریخچه زندگی اجتماع حاشیه‌نشین کولی‌ها به فهم میان‌ذهنیت‌های آنها پرداخته شود. جمع‌آوری داده‌ها با مشارکت‌کنندگان از طریق ابزارهای مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مصاحبه گروهی انجام شد. در این مطالعه با انجام مصاحبه با ۱۵ نفر و برگزاری دو مصاحبه گروهی اشباع نظری حاصل شد. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان روش نمونه‌گیری گلوله برفی به کار گرفته شد. محور اصلی یافته‌های این مطالعه، چندوجهی بودن محرومیت و طرد زنان و دختران کولی را نشان می‌دهد که مفهوم پایه «مطروdit مضاعف» را به تصویر کشیده است. چرخه، شرایط و زمینه‌های مطروdsاز زنان و دختران کولی در قالب ۹ مقوله از قبیل «فقدان قدرت چانه‌زنی زنان در محیط خانواده، تحقیر و خشونت در خانواده و فضای اجتماعی، کلیشه‌های جنسیتی و حکمرانی بر ذهنیت زنان کولی، دوری‌گزینی زنان بومی از ارتباط با زنان کولی، تکدی‌گری زنان به عنوان تنها منبع تامین معیشت، بی‌پناهی در پناهگاه زندگی، دختران کولی و بازمانده از تحصیل، کار و کودکی خیابانی و تلاش برای زنده ماندن و کار در کودکی» توصیف و تفسیر شده است. این زنان و دختران در وضعیت حاشیه‌ای زیست می‌کرده‌اند و فرایند طرد این مشارکت‌کنندگان وابسته به شرایط و زمینه‌های متعددی است و در یک فرآیند چرخه‌ای مطروdit آنها بازتولید می‌شود.

واژگان کلیدی: طرد، حاشیه‌نشینی، زنان و دختران، حمایت اجتماعی، کولی.

۱. دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

yusefvand63@gmail.com

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

mohseni.net14@gmail.com

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛

Ah.ghyasvand@gmail.com

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای سجاد یوسفوند با عنوان «مطالعه پدیدارشناسی تجربه زیسته کولی‌ها در شهر خرم‌آباد» است.

مقدمه و بیان مسأله

در بسیاری از جوامع، زنان نسبت به مردان فرصت‌های اجتماعی کمتری دارند و دسترسی آن‌ها به منابعی مانند غذا، درآمد و سایر عوامل اثرگذار بر سلامتی، محدود است. این روابط ناموزون در قدرت، زنان را به موقعیت‌های پایین‌تر سوق داده، آن‌ها را از لحاظ اقتصادی و اجتماعی به مردان وابسته نگاه می‌دارد و دسترسی آنان را به منابع مالی، اشتغال، آموزش و مراقبت سلامت، محدود می‌کند (کای، ۲۰۰۴: ۶۷). این وضعیت موجب طرد زنان شده است و بر حاشیه‌شدگی آنان افزوده است. عوامل بسیار وجود دارند که می‌توانند باهم ترکیب شوند و بخش‌های وسیعی از جمعیت را از مشارکت کامل در زندگی رایج اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی محروم کنند. این عوامل ممکن است با طبقه، کاست، قومیت، مذهب، سن یا جنسیت در ارتباط باشند. شناسایی کسانی که در معرض طرد اجتماعی هستند بسیار اهمیت دارد. طرد اجتماعی برای هرکسی می‌تواند اتفاق بی‌افتد. اما بعضی از مردم به‌طور معناداری بیش از دیگران در معرض طرد قرار دارند. زنان و جوانان از جمله گروه‌های هستند که بیش از سایر گروه‌ها، در معرض طرد شدن قرار دارند. این در حالی است که برخورداری از عوامل مطرود ساز چندگانه مانند جنسیت، سن، قومیت، نژاد و نظایر آن به‌طور همزمان در تلاقی با همدیگر ممکن هست احتمال طرد چنین گروه‌های را بسیار افزایش دهد (خوش‌رو و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۴-۳۵).

کولی‌ها با تنوع طوایف و ریشه‌های زبانی و فرهنگی از جمله گروه‌های مهاجری هستند که مرزهای هویت جمعی خود را حفظ کرده‌اند. در کشورمان در ۲۰ استان به‌ویژه در مناطق شهری و حاشیه شهرها از شمال تا جنوب از شرق تا غرب پراکنده هستند. یکی از کانون‌های استقرار کولی‌ها نوار زاگرس است، که در این میان در برخی شهرستان‌های استان لرستان به ویژه شهرستان خرم‌آباد و پلدختر پراکنده هستند. زنان و دختران کولی مشارکت‌کننده در این پژوهش از جمله گروه‌های اجتماعی فرودستی هستند که عوامل مطرود ساز چندگانه و در تلاقی باهم همانند جنسیت، قومیت، نژاد و... موجب طرد این افراد شده است و زیست در حاشیه را برای آنها رقم زده است. فضای سکونتی و مراودات کولی‌های شهر خرم‌آباد در طی سال‌ها به نحوی ساختار یافته است که گویی در حیات زنده شهر چندان جایگاهی نداشته و به نوعی در انزوا قرار داشته‌اند. به‌طوری که هم در ابعاد درآمدی و هم در ابعاد قابلیت‌دچار

مطروdit هستند. طرد اجتماعی فرایندی است که در نتیجه آن، گروه‌های اجتماعی و افرادی معین از اجتماع، طرد و به حاشیه رانده می‌شوند؛ لذا به‌سختی می‌توانند فرصت‌هایی برای بهبود شرایط خود پیدا کنند (بلیک مور، ۱۳۸۵: ۱۳۶). طرد اجتماعی به معنای وجود گسل و سلسله‌مراتب در میان افراد و گروه‌هاست. به‌عبارت‌دیگر، هم شکاف و هم اختلاف در سطوح وجود دارد. نتیجه این طردها، انحصار کالاها و خدمات و حتی روابط در مرکز است. تأکید و رانکن به نقاط مرجع در سطوح خرد (افراد و شبکه‌هایشان)، میانی (گروه‌ها یا مناطق) و کلان (جامعه)، نگهبانان، سطح‌بندی و انسداد دوگانه از مفاهیم کلیدی و رانکن برای این مطالعه هست (ورانکن، ۲۰۰۵: ۱۹).

مشاهدات میدانی و تجارب زیسته محقق نشان می‌دهد که کولی‌های شهر خرم‌آباد به‌عنوان یک گروه در حاشیه شناخته می‌شوند و از دسترسی به حداقل امکانات محروم هستند و در وضعیت بسیار غامض و با چالش‌ها و مسائل متعددی زیست می‌کنند. نحوه زیست این گروه را چندان مناسب نبوده، چراکه در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در محرومیت به سر می‌برند و از سوی افراد جامعه، گروه‌ها و نهادهای مختلف مورد طرد قرار گرفته‌اند و سایر افراد یعنی غیر کولی‌ها تمایلی به ارتباط و کنش متقابل با کولی‌ها را ندارند و اکثر تعاملات و مراودات این کولی‌ها درون‌گروهی و بین خود کولی‌ها هست. اما وضعیت برای زنان و دختران متفاوت از مردان هست، چراکه زنان و دختران علاوه بر اینکه در جامعه مورد طرد و در حاشیه قرار دارند. مطالعات اکتشافی نگارنده حاکی از آن است که در خانواده‌هایشان نیز وضعیت مطلوبی ندارند و در شرایط نابرابری زیست می‌کنند، یعنی توسط افراد خانواده نیز در عرصه‌های مختلف زندگی از قبیل قدرت و مشارکت در تصمیم‌گیری، استقلال مالی و ... نادیده‌انگاشته و مورد طرد واقع می‌شوند. این زنان و دختران در شرایط نابرابر خانوادگی زیست می‌کنند. این زنان و دختران علاوه بر کارهای خانه و کمک به همسران خود، وظیفه نان‌آوری خانواده‌ها را بر عهده دارند و این افراد مجبور هستند به کارهای مختلفی از جمله گدایی، کار در خیابان و دست‌فروشی مشغول شوند تا بتوانند بخشی از هزینه‌های خانواده‌ها را تأمین کنند و از سوی دیگر با انواع خشونت‌های خانوادگی مواجه هستند و باید رفتارهای مختلف شوهران خود را همانند چند زنی و... را تحمل کنند و از سوی دیگر اگر

فرزند پسر به دنیا نیاورند باید رفتارهای ناپسند مادر شوهر و سایر زنان را نیز تحمل کنند و بر این اساس برخی از این زنان از سوی زنان کولی نیز مورد طرد واقع می‌شوند. این پژوهش با اتخاذ رویکرد پدیدارشناسی در پی فهم تجربه زیسته زنان و دختران کولی ساکن در شهرستان خرم‌آباد است؛ تا از این طریق بتواند ضمن شناسایی ابعاد طرد اجتماعی آن‌ها، زمینه‌ها و پیامدهای در حاشیه ماندن زنان کولی را ارائه نماید. بنابراین، مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است: زنان و دختران کولی ساکن در شهرستان خرم‌آباد چه تجاربی از طرد اجتماعی دارند و آن را چگونه توصیف می‌کنند؟ و آنها این طرد را چگونه تجربه نموده‌اند؟

پیشینه تجربی

در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی در مورد طرد گروه‌های اجتماعی انجام شده است. در این پژوهش‌ها سعی شده است به برخی از این پژوهش‌ها جهت فهم زمینه‌های مفهومی اشاره شود. لازم به ذکر هست که پژوهش منسجمی در مورد زنان کولی لرستان و عواملی که موجب طرد این افراد شده است انجام نشده است. به‌طورکلی مطالعات این حوزه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد، مطالعاتی که در مورد کولی‌ها و شرایط آن‌ها انجام شده‌اند و مطالعاتی که در رابطه با طرد زنان انجام شده‌اند. بر این اساس سعی می‌شود به‌صورت جداگانه هم به مطالعاتی که در مورد کولی‌ها انجام شده است اشاره شود و هم مطالعاتی که در مورد طرد اجتماعی زنان و شرایط و عوامل تأثیرگذار بر طرد آنان انجام شده است، مرور شود.

پژوهش صفی‌خانی (۱۳۹۶)، که درباره کولی‌های بابلی ساکن در تهران انجام شد و در پی فهم این مسئله بود که زندگی روزمره‌شان حول چه تجاربی و چگونه سازمان پیدا کرده است. این تحقیق ضمن بررسی وجوه مختلف این معانی، بستری را که این تجارب را برای آن‌ها ممکن و تکرار کرده است تحلیل کرد. با اتخاذ رویکرد پدیدار شناختی و از خلال کاربست روش اتنوگرافی پدیدارشناختی زندگی روزمره کولی‌ها حول چهار تجربه پرتکرار ۱. هادوری کردن، ۲. کاسب گرفتن/کاسب شدن، ۳. عملی شدن و ۴. خلاف کردن توضیح داده و نشان داده است که چگونه این تجارب در بستر اجتماعی‌ای که آن‌ها را در بر گرفته است، ممکن شده است. این بستر ذیل دو مقوله عمده اقتصاد کولی بودن و مناسبات خانوادگی و اجتماعی کولی

بودن توضیح داده است و همچنین نشان داده که چگونه مجموعه اقدامات دولت - ملت در راستای یکپارچه‌سازی جامعه ایران از جمله یکجانشین کردن همه ساکنان سرزمین ایران، اجباری کردن داشتن هویت حقوقی و آموزش همگانی منجر به ازجاکنندگی اقلیت کولی‌ها از ساخت معیشتی و خانوادگی ایشان شده و آن‌ها را در حاشیه مناسبات حقوقی - اجتماعی جدید قرار داده است. نتایج پژوهش خوش‌رو و همکاران (۱۳۹۷)، نشان داد که زنان بومی به دلایلی از قبیل عقاید قالبی، عدم رعایت موارد بهداشتی، رفتار کودکان کولی در مدرسه، اهمیت نگاه غالب در اجتماع، شرور بودن زنان کولی، وجود خشونت‌های خانوادگی در بین کولی‌ها و بی‌توجهی کولی‌ها به ارزش‌های دینی و فرهنگی بومیان زنان کولی را طرد می‌کنند. درحالی‌که کولی‌ها مهم‌ترین دلایل طرد خود را حوادث خاص، تأثیر فناوری بر زندگی خود، بدنام‌سازی کولی‌ها، برساختن مفهوم کولی و کلیشه‌های جنسیتی دانسته‌اند. مهم‌ترین ابعاد آن، طرد از خدمات و امکانات، بی‌اعتمادی نهادی، طرد از ارتباطات اجتماعی، طرد از حمایت درون‌گروهی و برون‌گروهی برشمرده‌اند. همچنین یافته‌های عظیمی و ابراهیمی (۱۳۹۸) نشان داد که مجموعه‌ای از عوامل در سطح فرهنگی، فردی و ساختاری در ایجاد شرایط کولی‌های محله اثرگذارند که از ورود کولی‌ها به حوزه آموزش، اشتغال و قدرت‌یابی برای تغییر شرایط و ایجاد پیوند اجتماعی جلوگیری می‌کنند. بنابراین تقلیل علت طرد اجتماعی کولی‌ها به موضوع عاملیت فردی و بی‌توجهی به عوامل ساختاری، خطایی راهبردی در رفع طرد اجتماعی کولی‌هاست.

نتایج تحقیق فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹) گویای آن است که طرد و محرومیت انباشتی زنان به موقعیت کنونی آن‌ها برنمی‌گردد؛ بلکه به‌گونه‌ای فرایندی، با پیشینه و گذشته آن‌ها، با ویژگی‌های فردی، ساختار خویشاوندی، فقر مزمن و بین‌نسلی و با برخی وقایع خاص در ارتباط است. علاوه بر آن، عوامل اجتماعی و فرهنگی (غیر درآمدی) متعددی در به حاشیه راندن زنان از جریان اصلی اجتماع نقش دارند که به‌نوبه خود می‌تواند فرصت خروج از فقر و محرومیت را برای آن‌ها دشوار سازد. نتایج پژوهش شالچی و قلی‌زاده (۱۳۹۷) نشان داد که اغلب زنان در این محله از داشتن روابط بین‌گروهی و فرامحلی محروم هستند. به سبب وجود سبک زندگی سنتی از داشتن مهارت و امکان اشتغال برخوردار نبوده و زیست وابسته‌ای را تجربه می‌کنند. همچنین آنان تجربه بسیار محدودی از رفت‌وآمد به سایر نقاط شهری را داشته،

آشنایی کمی از تهران دارند. علاوه بر آن به سبب درونی کردن تصویر منفی از محله و داغ ننگ از سکونت در محله احساس شرمساری کرده و روابط خود را با بیرون از محله کاهش داده‌اند. این مسئله همچنین فرصت‌های ازدواج برای دختران را کاهش می‌دهد. تفاوت‌هایی در تجربه طرد اجتماعی دو نسل از زنان در محله وجود دارد؛ زنان نسل دوم علاوه بر طرد از جامعه بزرگ‌تر، طرد ارادی از اجتماع محلی و احساس نابرابری را نیز تجربه می‌کنند. همچنین نتایج پژوهش قادر زاده و خلقی (۱۳۹۷) بیان‌کننده آن بود که زمینه‌هایی چون کلیشه‌های جنسیتی و شیء‌واره شدن خانه‌داری در طرد اجتماعی زنان خانه‌دار نقش دارند. در این میان، روزمرگی و یکنواختی خانه‌داری به‌مثابه زمینه تسهیلگر و دوقطبی شدن فضای خانواده، و تقلیل هویت به‌منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. بازسازی معنایی تجربه و درک زنان خانه‌دار از خانه‌داری، بر زوال حریم شخصی و آزادی‌های فردی، مراقبت و کنترل بیرونی، و تزئینی شدن عرصه‌های تصمیم‌گیری دلالت دارد. در مواجهه با شرایط پیش‌رو، زنان خانه‌دار به راهبردهایی چون گذشته‌نگری انتقادی، انطباق، مجازی شدن ارتباطات، اقدام به رشد شخصی روی آورده بودند. بر اساس مطالعه حاضر، تجربه خانه‌داری برای زنان خانه‌دار، اختلال رابطه‌ای، نارضایتی، یأس اجتماعی، انزوای اجتماعی و سلب قدرت در پی داشته است. مقوله هسته این تحقیق نیز بر تعلیق هویت دلالت داشته است که ناظر بر طرد ذهنی (وجه فردی و تجربه زیسته زنان خانه‌دار) و طرد عینی (وجه ساختاری طرد اجتماعی) است.

سروی^۱ و تیجدور^۲ (۲۰۲۰)، پژوهشی با عنوان «چارچوب‌بندی مسئله کولی: استفاده انتخاباتی پوپولیستی از روم هراسی در ایتالیا (۲۰۱۹-۲۰۱۴)» انجام داده است. این مطالعه توضیح می‌دهد که چگونه «کولی‌ها» به‌عنوان تهدیدی برای جامعه در نظر گرفته می‌شوند و چگونه راه‌حل پیشنهادی - استفاده از استراتژی بولدوزر برای با خاک یکسان کردن همه اردوگاه‌ها - به‌عنوان تنها گزینه ارائه می‌شود. این مقاله نتیجه می‌گیرد که نشان دادن رومی‌ها به‌عنوان یک «دشمن» که «در میان ما زندگی می‌کند» ثابت می‌کند که ابزار ایده آلی برای تقویت تنش «ما در برابر آن‌ها» است که مشخصه گفتمان پوپولیستی است. نتایج پژوهش اسمیت^۳ و

1. Cervi
2. Tejedor
3. Smith

همکاران (۲۰۲۰)، نشان داد که باورها و شیوه‌های بهداشتی توسط فرآیندهای اجتماعی تاریخی و معاصر شکل می‌گیرند و موقعیت حاشیه‌ای کولی‌ها و غریبه‌ها در جامعه بریتانیا می‌تواند منجر به ترجیح دادن به جستجوی اطلاعات و حمایت از درون جامعه شود. همچنین نتایج این پژوهش نشان داد که ساختار روابط اجتماعی در جوامع کولی و غریبه‌ها می‌تواند به‌طور گسترده‌تری در برنامه‌های ارتقای سلامت مورد استفاده قرار گیرد.

وازیما^۱ (۲۰۲۰)، در پژوهشی که با عنوان «طرد اجتماعی و آسیب‌پذیری افراد در اجتماع کولی» انجام داده است به این نتیجه رسید که افراد جامعه کولی حتی امروز در جامعه به حاشیه رانده، از نظر اجتماعی طرد شده و آسیب‌پذیر هستند. مردم جامعه کولی از گذشته به‌عنوان یک گروه محروم در سریلانکا شناخته شده‌اند. آن‌ها همچنان با چالش‌های متعددی مواجه هستند و در روند توسعه کشور مستثنی شده‌اند. میلان^۲ و اسمیت^۳ (۲۰۱۹)، پژوهشی با عنوان «جامعه‌شناسی تطبیقی سلامت کولی و غریبه‌ها در بریتانیا» انجام داده‌اند. این تحقیق داده‌های کیفی و نظرسنجی را در مورد اعتقادات و عملکردهای بهداشتی کولی‌ها و غریبه‌ها ارائه می‌کند تا بفهمد چگونه این باورها و عملکردها در زمینه‌های اجتماعی مختلف به‌عنوان پاسخ‌هایی به مکانیسم‌های اجتماعی عمیق‌تر توسعه یافته‌اند و اشتراکاتی با سایر گروه‌های اجتماعی به حاشیه رانده شده و طرد شده دارند. گزجین^۴ و گرین‌فیلد^۵ (۲۰۱۷)، پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناسی پیر بردیو و انجام تحقیقات اجتماعی با گروه‌های کولی/رومایی» انجام داده‌اند. در این مقاله، راه‌های استفاده از مدل نظری پیر بردیو را برای بررسی پتانسیل ایجاد یک نظریه دقیق‌تر از ساخت هویت در چارچوب مطالعات موردی متمرکز بر مردم کولی/رومی‌ها، که هویتشان هم به هویت‌های درونی و هم به هویت‌های درونی بستگی دارد، مورد بحث قرار گرفته است. همچنین هدف این بوده است که بررسی کنند که چگونه در دو زمینه بین‌المللی کاملاً متضاد - در مورد مردم کولی در ترکیه و جوامع کولی/غریبه‌ها در بریتانیا - استفاده از تحلیل بردیو ابزارهای مناسبی را فراهم می‌کند که امکان تجزیه و تحلیل زندگی روزمره و حس مرتبط

-
1. Wazeema
 2. Millan
 3. Smith
 4. Gezgin
 5. Greenfields

با عاملیت فعال را برای این جمعیت‌ها بدون به حداقل رساندن یا حذف اثرات ساختاری که بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد؛ فراهم می‌کند. این رویکرد یک رویکرد رابطه‌ای ظریف را برای درک ساختار هویت گروه‌های کولی/رومی‌ها قادر می‌سازد، درحالی‌که بافت جغرافیایی خاصی را که جمعیت‌ها در آن زندگی می‌کنند در نظر می‌گیرد.

در مجموع با مرور مطالعات انجام‌شده درباره کولی‌ها به‌صورت عام می‌توان بیان داشت که بیشتر بر خصیصه‌های آن‌ها و اهمیت فرد در وضعیت زندگی‌اش تأکید زیادی داشته‌اند؛ درحالی‌که تداوم روند محرومیت کولی‌ها نشان‌دهنده شرایط پیچیده‌تری است که پژوهش حاضر در پی فهم واقعیت‌های اجتماعی زندگی کولی‌ها است. در واقع در تحقیقات انجام‌شده توجه به زمینه‌های تداوم‌بخش وضعیت کولی‌ها کمتر مورد توجه بوده است؛ همچنین اغلب مطالعات بر فقدان عاملیت آنان تأکید دارند؛ درحالی‌که امکان عاملیت، در بررسی موضوع کولی‌ها اهمیت محوری دارد و این تحقیق با اتخاذ رویکرد پدیدارشناسانه تلاش دارد عاملیت کولی‌ها را بیشتر نشان دهد؛ زیرا میزان و امکان برخورداری جمعیت کولی‌ها از حوزه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی همچون آموزش، بهداشت و تأمین اجتماعی در تغییر وضعیت کولی‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. آن‌چنان‌که مطالعات پیشین در خصوص کولی‌ها نشان می‌دهد تمرکز بیشتر مطالعات ناظر بر دو دسته اول یعنی علل یابی و پیامد نگری بوده است و وجوه فرآیندی و سیاست‌پژوهانه آن مورد التفات پژوهشگران داخلی نبوده است و تنها مطالعات خارجی معدودی به این مهم توجه داشته‌اند. اما در راستای این دغدغه مهم، این مقاله تلاش دارد ضمن فهم تجربه زیسته کولی‌ها، انتظارات و خواست‌های آنان را مطالعه کند؛ تا از این طریق بتوان صدایی برای این گروه اجتماعی شد. از سوی دیگر در این پژوهش‌ها به موضوع زنان و شرایط مطرود ساز آن‌ها کمتر توجه شده است و پژوهشی در مورد زنان و دختران کولی لرستان و وضعیت آن‌ها انجام نشده است.

زمینه نظری

نظریه‌های فمینیستی در امتداد جریان روشنگری و در قالب رویکردهای مختلف جامعه‌شناختی مثل نظریه‌های فمینیستی رادیکال، لیبرال، سوسیالیستی و ... ظهور کردند؛ این نظریه‌ها هر کدام با

طرح جنبه‌های خاصی از روابط نابرابر جنسیتی در پی نقد و رهایی زنان از نظام پدرسالار بودند و با طرح مصادیق مختلف سعی در نشان دادن جامعه نابرابر داشتند (صادق‌فسایی، ۱۳۸۹: ۲۰۸). این رویکردها علی‌رغم طرح ایده‌های خلاقانه نوآورانه در حوزه مطالعات زنان، اما واجد نقدهای جدی بودند که از سوی رویکردهای جدید پسااستعماری، پسامدرن و به طور خاص فمینیسم سیاه مطرح شده است و حتی در قالب مفاهیمی همچون نابرابری درون‌جنسیتی زنانه (یوسف‌وند و همکاران، ۱۳۹۷) نیز این نواقص و کاستی‌های رویکردی بیان شده است.

فمینیسم سیاه یکی از مهمترین رویکردهای مبارزاتی زنان سیاه است که ریشه در اندیشه‌های چپ و فمینیسم سوسیالیستی دارد. فمینیسم سیاه کار خود را از انتقاد به زنان فمینیسم سفید آغاز می‌کند که در دیدگاه‌های خود «کور نژاد» عمل کرده‌اند و تجارب زنان سیاه و رنگین پوست را نادیده گرفته‌اند. فمینیست‌های سفید به این پیش‌فرض مبتلا هستند که تجربه زنان سفید بیانگر تجربه همه زنان است (هام، ۱۳۸۲: ۵۸). با این همه آنان معتقدند که تغییر هدفمند در نظمی اجتماعی که هم زن و هم مرد را سرکوب می‌کند، می‌تواند با ائتلاف میان زنان رنگی و جنبش‌های مترقی به انجام برسد. آن‌ها در صدد خلق نظریه‌هایی هستند که نیاز زنان سیاه را برآورد و به آنان کمک کند تا حول مسائلی که به نظر خودشان تأثیر مستقیمی بر کیفیت زندگی‌شان دارد بسیج شوند. نظریه فمینیسم سیاه مرزهای خواهری با فمینیسم‌های سفید را مورد بازبینی قرار می‌دهد تا از درون یک جامعه نژادپرست به‌طور همه‌جانبه به تناقضات مستتر در جنسیت، نژاد و طبقه بپردازد (همان). از متفکرین این جنبش می‌توان به باربارا اسمیت، ادر لرد، گلوریا آ. جوزف، گلوریا هال، آلیس واکر، اشاره کرد.

مسئله‌ای که فمینیسم سیاه در رابطه با فمینیسم‌های سفید با آن دست و پنجه نرم می‌کند این است که از سویی باید خود را با زنان همدست کند تا با نظام مردسالاری حاکم درافتد و از سویی دیگر باید با مردان سیاه هم‌داستان شود و به مبارزه با سیستم نژادپرست برخیزد (یوسف‌وند و همکاران، ۱۳۹۷).

نقدهای مطرح شده از سوی فمینیسم سیاه که فمینیسم دهه ۷۰ را متهم به قوم‌مداری و نژادپرستی می‌نمود در گفتمان فمینیسم پسااستعماری رشد کرد. چنان‌چه گفته می‌شود فمینیسم

پسااستعماری^۱ از آبخور فکری فمینیسم پسامدرن - پاساختارگرا و بستر مبارزات ضد استعماری ملت‌های شرقی جوانه زد. آلیس واکر از نظریه پردازانی است که حیطه کارهایش کلاً شامل جوامع در حاشیه، چه سیاه چه مستعمرات می‌شود (می‌توان از او به عنوان حلقه ارتباطی فمینیسم سیاه و پسااستعماری نام برد)؛ از طرف دیگر متفکرانی چون فرانس فانون و ادوارد سعید در جوامع آزاد شده از استعمار مستقیم در حال نقد قوم‌مداری غربی بودند. در نهایت افرادی چون گاتاری، اسپیواک و ری چاو در این فضا به تولید اندیشه فمینیسم پسااستعماری پرداختند که در واقع وارد کردن مساله زنان در نقد قوم‌مداری غربی بود (کلاتری، ۱۳۹۰؛ یوسف‌وند و همکاران، ۱۳۹۷).

با توجه به مطالعات اکتشافی نگارندگان، مسئله مطرودیت اجتماعی زنان کولی در شهرستان خرم‌آباد گواه بر مسئله نابرابری اجتماعی مورد تاکید فمینیسم سیاه است چراکه مطالعات محقق در این اجتماع نشان داده است اجتماع کولی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نه تنها در اقلیت هستند؛ بلکه در چرخه‌ای از مطرودیت گرفتار آمده‌اند. از این رو، در ادامه مروری کلی بر نظریات طرد اجتماعی مرتبط با مسئله تحقیق می‌شود.

در بیان فضای مفهومی و تبیین مطرودیت اجتماعی ویسلز و میدما^۲ (۲۰۰۲) از ابعاد فرایندی، پیامدی و هنجاری مربوط به این سازه بهره می‌جویند. از دیدگاه آن‌ها برای مطرودیت اجتماعی می‌توان دو دسته دلیل را در نظر گرفت: نخست، دلایل ناظر بر فرایندها و دوم، دلایل ناظر بر پیامدها. این دو، مفهوم «تعلق» را به عنوان عامل اصلی فرایندها و «ترکیبات مناسب منابع» را به عنوان عامل محوری پیامدها معرفی می‌کنند. آن‌ها هم‌چنین سه دسته علل را پیرامون مفهوم اعتماد مطرح می‌کنند که مطرودیت اجتماعی را به یکپارچگی اجتماعی پیوند می‌دهد. به طور ضمنی در این رویکرد، این مسئله وجود دارد که مطرودیت اجتماعی خود دارای یک بُعد سوم هنجاری هم در فرایند و هم در پیامد است. بر اساس نظر این دو، اگر یک نارسایی بنیادی در تعلق، اعتماد یا دسترسی به ترکیب مناسبی از منابع به وجود آید، آن‌گاه مطرودیت اجتماعی رخ خواهد داد. ویسلز و میدما (۲۰۰۲) سه سطح تحلیلی نیز برای هر یک از این ابعاد شناسایی می‌کنند که از سطح فردی آغاز می‌شود، سپس به ناحیه، گروه یا شبکه که همان جامعه یا جهان زیست است و در نهایت به سطح ساختاری و اجتماعی می‌رسد (غفاری و امیدی،

1. Postcolonial

2. Wessels & Miedema

گرب^۱ نیز با استفاده از نظریه‌های وبر، دورکیم، مرتون و مارشال، به گروه‌هایی اشاره می‌کند که می‌توانند از طریق انسداد اجتماعی برتری‌شان را به هزینه آن‌هایی که متفاوت با اعضای آن‌ها هستند، تأمین و حفظ کنند. ایده اصلی رویکردهای فرهنگی مثل نظریه طبقه پایین از مورای^۲ (۱۹۹۴) این است که مطروdit باید در ایستارها و رفتارها و سبک زندگی فرد طردشده ریشه‌یابی شود. برعکس، طرفداران رویکردهای ساختاری همچون موریس^۳ (۱۹۹۴) بر عوامل ساختاری مثل بازار کار که سبب محرومیت گروه‌های خاص از امتیازات متوسط یک جامعه می‌شود تأکید دارند (تاج‌مزیانی، ۲۰۱۰: ۲).

از نظر سیلور^۴ (۱۹۹۴) تعریف و علت مطروdit اجتماعی و به تبع آن، رویکردها و مقیاس‌ها برای جلوگیری و یا خنثی کردن مطروdit اجتماعی، به‌وسیله فرهنگ سیاسی غالب تعیین می‌شود. گونه‌شناسی سه‌گانه او از مطروdit اجتماعی شامل همبستگی، تخصصی کردن و انحصار، بر مبنای رویکردهای تئوریک، ایدئولوژی‌های سیاسی و مباحث ملی مختلف قرار دارد. او همچنین در مقاله خود گونه چهارمی را به‌عنوان پارادایم ارگانیک مشخص می‌کند (تئوبالد، ۲۰۰۵: ۹).

نظریه‌پردازی چون کرونر^۶ (۱۹۹۷) به ابعاد مختلف مطروdit پرداخته است. مطروdit اقتصادی مثل مشارکت در بازار کار و استاندارد کافی زندگی، مطروdit نهادی مثل دسترسی به نهادهای عمومی، مطروdit فرهنگی مثل انتظارات از گروه‌های خاص در جامعه، مطروdit اجتماعی مثل عدم وجود ارتباطات اجتماعی و مطروdit فضایی مثل جدایی محلی حوزه زندگی (تئوبالد، ۲۰۰۵: ۷). گروهی دیگر نیز مطروdit اجتماعی را شامل پنج بعد می‌دانند: مطروdit از منابع مادی، مطروdit از روابط اجتماعی، مطروdit از فعالیت‌های مدنی، مطروdit از خدمات اساسی و مطروdit همسایگی که هر بعد دارای اجزای چند گانه‌ای است (اسکارف و همکاران^۷، ۲۰۰۱: ۵).

الگوی چند سطحی تبیین مطروdit اجتماعی تاج‌مزیانی، عناصر تبیینی و همخوان نظریات مختلف را در قالب یک الگوی واحد جمع‌بندی نموده است. بر اساس این الگو

-
1. Gereb
 2. Murray
 3. Morris
 4. Silver
 5. Theobald
 6. Kroner
 7. Scharf

عواملی را که به مطروودیت اجتماعی منجر می‌شوند، می‌توان در پنج سطح فردی، خانوادگی، محله‌ای، ملی و بین‌المللی شناسایی و تقسیم کرد این عوامل به صورت سلسله مراتبی و تعاملی سبب می‌شوند که افراد دچار مطروودیت شوند و نتوانند از آن چه به طور معمول در اختیار متوسط افراد جامعه قرار دارد بهره‌مند شوند (تاج مزینانی، ۱۳۹۰: ۵۸۵). به عبارت دیگر در این الگو، تلفیقی از نظریات جامعه‌شناختی سالمندی و نظریات مطروودیت اجتماعی بیان می‌شود. جنسیت، قومیت، سرمایه فرهنگی در سطح فردی؛ پایگاه اقتصادی-اجتماعی، محیط و جو خانواده، جهت‌گیری ارزشی خانواده، ساختار خانواده در سطح خانوادگی؛ منطقه جغرافیایی، سطح توسعه یافتگی محل زندگی در سطح محله‌ای؛ تغییرات جمعیت‌شناختی، بازار کار، نظام آموزشی، ایدئولوژی سیاسی، نظام دادرسی، نظام رفاهی در سطح ملی و بحران‌های منطقه‌ای و جهانی، تحریم‌های جهانی و جهانی شدن در سطح بین‌المللی قرار می‌گیرد (تاج مزینانی، ۱۳۹۰).

روش پژوهش

هدف این مطالعه فهم تجربه کولی‌های شهر خرم‌آباد از طرد اجتماعی است. به همین دلیل برای اجرای این تحقیق از میان انواع پارادایم‌ها، پارادایم تفسیری و نیز از بین انواع روش تحقیق کیفی، روش پدیدارشناسی، مناسب تشخیص داده شد تا از این طریق با رجوع به زندگی اجتماع حاشیه‌نشین کولی‌ها به فهم میان‌ذهنیت‌های آن‌ها پرداخت.

پدیدارشناسی به میزان زیادی بر آثار ادموند هوسرل و دیگر کسانی چون هایدگر، سارتر و مرلثوپوتی که رویکرد هوسرل را بسط دارد، متکی هستند. به نظر می‌رسد کسانی که تاکنون در مسیر هوسرل حرکت نموده‌اند، متوجه پایه مشترکی برای همه پیش‌فرض‌های فلسفی آن شده‌اند: مطالعه تجارب زیسته اشخاص، اینکه این تجارب، تجاربی آگاهانه هستند (ون‌مانن^۱، ۱۹۹۰). و ارائه توصیفاتی از ذات تجارب، نه ارائه تبیین یا تحلیل (موستاکاس^۲، ۱۹۹۴). همچنین مطالعه پدیدارشناسی معنای تجارب زیسته افراد متعدد از یک مفهوم یا پدیده را توصیف می‌کند. پدیدارشناسان اشتراک مشارکت‌کنندگان در تجربه یک پدیده را مد نظر قرار می‌دهند. هدف اصلی

1. van Manen
2. Moustakas

پدیدارشناسی تقلیل تجارب افراد از یک پدیده به توصیفی از ذات فراگیر^۱ (ماهیت واقعی آن چیز) است (ون‌مانن، ۱۹۹۰: ۱۷۷). هدف مطالعه پدیدارشناسی تشریح و توضیح ساختار یا ماهیت تجارب زنده در مورد یک پدیده است. پدیدارشناسی به حوزه‌هایی می‌پردازد که اطلاعات کمتری در مورد آن وجود دارد و از آنجا که معتقد است فهم حقیقی موضوعات تنها از طریق معانی است که افراد به آن موضوعات ملحق می‌کنند، آن را نزد کسانی می‌جوید که در مورد آن پدیده صاحب تجربه هستند (پولینگهورن^۲، ۱۹۸۹). بنابراین این روش در مواردی به کار می‌رود که پژوهشگر در پی فهم معنای پدیده از نگاه و تجربه افراد درگیر آن است. در این مطالعه محقق در پی پاسخ به این پرسش‌ها بوده است که کولی‌های چه تجربه‌ای از طرح اجتماعی خود دارند؟ چگونه جهان خود را توصیف می‌کنند؟ این تجارب در بسترهای مختلف چگونه رخ می‌دهند؟

مرور ادبیات نظری و تجربی صرفاً برای تقویت مفهوم‌سازی و حساسیت نظری انجام شد؛ زیرا ماهیت پژوهش پدیدارشناختی، تابع منطق فارغ بودن از پیش‌داوری و ورود به میدان تحقیق با ذهنیتی باز است. در تحقیق پدیدارشناسی تجربیات، برداشت‌ها و احساسات افراد مورد مطالعه قرار می‌گیرد. پژوهش پدیدارشناسانه توصیف معانی تجربی است، درست به همان صورتی که در زندگی با آن‌ها برخورد می‌شود. در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات میدانی تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مشاهده میدانی و به طور مستمر با هدف فهم جامعه هدف استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش، ۱۵ نفر از زنان و دختران کولی ساکن حاشیه شهر خرم‌آباد بوده‌اند. علاوه بر این در این پژوهش سعی شده است از مصاحبه و بحث‌های برای برای واکاوی عمیق‌تر موضوع استفاده شود، بر این اساس از دو مصاحبه گروهی نیز استفاده شده است. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. در مرحله نخست، از میان استراتژی‌های مختلف نمونه‌گیری، نمونه‌گیری گلوله برفی در نظر گرفته شد؛ به این صورت که ابتدا تعدادی از این افراد از طریق شبکه‌های مرتبط، آشنایی و افراد مطلع انتخاب شدند؛ پس از آن هر نمونه در صورت آشنایی با حاشیه نشین (کولی‌ها) دیگر، زمینه برقراری ارتباط و شکل‌گیری مصاحبه بعدی را فراهم می‌کرد؛ در مرحله دوم با بهره‌گیری از روش

1. universal essence
2. Polkinghorne

نمونه‌گیری هدفمند، فرآیند جمع‌آوری تا زمانی استمرار پیدا کرد که فحواي مصاحبه‌ها و گفتگوهای میان مصاحبه‌گر و مشارکت‌کنندگان در پژوهش تکرار شد. در واقع انجام مصاحبه‌ها تا زمان اشباع داده‌ها و عدم حصول یافته‌های جدید ادامه پیدا کرد.

جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان در تحقیق

ردیف	نام	سن	تحصیلات	شغل
۱	صغری	۴۰	بی سواد	خانه‌دار - تکدی‌گر
۲	ماه‌پری	۳۵	بی سواد	خانه‌دار - تکدی‌گر
۳	سکینه	۴۴	بی سواد	تکدی‌گر
۴	شهین	۴۹	بی سواد	کارکشاورزی
۵	کبری	۵۲	بی سواد	خانه‌دار
۶	حلیمه	۳۹	ابتدایی	خانه‌دار
۷	مریم	۴۳	بی سواد	کارکشاورزی
۸	مهناز	۲۸	ابتدایی	تکدی‌گری
۹	حمیده	۵۶	بی سواد	قالیبافی
۱۰	سودابه	۵۴	بی سواد	تکدی‌گری
۱۱	فائزه	۲۵	سیکل	تکدی‌گری
۱۲	نعیمه	۱۷	ابتدایی	تکدی‌گری
۱۳	مهین	۱۶	ابتدایی	کار در خیابان
۱۴	زهرا	۱۶	بسواد	کار در خیابان
۱۵	نرگس	۱۴	بیسواد	تکدی‌گری

پس از انتخاب شرکت‌کنندگان هدف و ماهیت پژوهش برای آن‌ها توضیح داده و بعد از کسب رضایت گفتگو به عمل آمد. مدت زمان مصاحبه بین ۳۰ تا ۴۵ دقیقه بود. سپس هر کدام از مصاحبه‌های ضبط شده بر روی کاغذ پیاده شده و مورد تحلیل قرار گرفتند. در این مطالعه برای تحلیل داده‌ها از روش کولایزی^۱ (۱۹۷۸) کمک گرفته شده است. این رویه که موستاکاس (۱۹۹۴) نیز آن‌ها را تشریح کرده، شامل این مراحل است: در ابتدا تجربه شخصی خود از پدیده

مورد مطالعه را مطرح نموده‌ایم. سپس فهرستی از اظهارات مهم^۱ تهیه شده تا تجربه موضوع توسط افراد تحت مطالعه روشن شود. در مرحله بعد، این اظهارات مهم در قالب واحدهایی اطلاعاتی بزرگ‌تر به نام واحدهای معنایی^۲ و سپس مضمون دسته‌بندی شد و مورد توصیف قرار گرفت. در ادامه توصیفی متنی^۳ و توصیفی ساختاری^۴ از تجارب آنان (چگونگی تجربه آن‌ها بر اساس شرایط، وضعیت‌ها، و بافت) و ترکیبی از توضیحات متنی و ساختاری برای نشان دادن ذات فراگیر آن تجربه ارائه می‌کند (کرسول، ۱۳۹۱: ۸۲). موستاکاس فرایند مشخص نمودن جملات و نقل قول‌های حاوی اظهارات مهم که گویای نحوه تجربه پدیده توسط مشارکت‌کنندگان هستند را افق‌سازی^۵ می‌نامد (موستاکاس، ۱۹۹۴).

اعتبارپذیری به واقعی بودن توصیف‌ها و یافته‌های پژوهش اشاره دارد و عبارت است از درجه اعتماد به واقعی بودن یافته‌ها برای شرکت‌کنندگان پژوهش و برای زمینه‌ای که این پژوهش در آن انجام شده است؛ به این معنا که آنچه در یافته‌ها و نتایج تحقیق از سوی پژوهشگر ذکر می‌گردد، همانی باشد که در نظر و ذهن پاسخگو بوده است. بر ای دستیابی به اعتبار پذیری از کنترل یا اعتباریابی از سوی اعضا و مشارکت‌کنندگان پژوهش استفاده شده است؛ بر این اساس یافته‌های پژوهش در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار مگرفته است و از آن‌ها خواسته شده است تا نظر خود را درباره یافته‌های کلی و صحت تحلیل‌ها ارائه دهند. همچنین در پژوهش حاضر از چند تکنیک برای اعتباریابی یا قابلیت اعتماد داده‌ها استفاده شده است:

۱. استفاده از تکنیک ممیزی: براساس این روش چند متخصص در روش کیفی، بر جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها نظارت می‌کنند. این نظارت تمام مراحل کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقوله‌ها را دربرمی‌گیرد؛ یعنی تمام مراحل کدگذاری، مقوله‌بندی مفاهیم از دیدگاه و نظرات چند متخصص استفاده است.

۲. مقایسه‌های تحلیلی: در این روش، به داده‌های خام رجوع می‌شود تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود. پژوهشگر در این مرحله، فرایند رفت و برگشتی میان

-
1. significant statements
 2. Meaning units
 3. Textural description
 4. Structural description
 5. Horizontalition

مصاحبه‌های خام و مصاحبه‌های کدگذاری شده را انجام داده که براین اساس مقایسه مداوم مصاحبه‌ها و فرایند کدگذاری و ساخت نظریه صورت گرفته است.

یافته‌ها

کولی‌های مهاجر به خرم‌آباد که سابقه حضور خود در لرستان را به حدود هفتاد سال پیش برمی‌گردانند از شهرک‌رمانشاه به شهرستان کوه‌دشت و سپس به دنبال کسب درآمد به خرم‌آباد مهاجرت کرده و در محله‌هایی به اسم محله کورش (دره کوروش) و محله باجگیران (گلسفید) سکنی گزیدند. محله کوروش در شرق و محله باجگیران در جنوب غربی شهر خرم‌آباد قرار دارند. در این محله‌ها کولی‌ها شروع به ساخت و ساز خانه‌هایی کوچک و در دل هم خفه در نامناسب‌ترین نقاط محله یعنی در حاشیه جویبار فصلی (دره کوروش) یا قسمت پرشیب محله (باجگیران) کردند. آن‌ها در این محله‌ها در راسته‌هایی مشخص و بیشتر بصورت وابستگی‌های خویشاوندی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. به دلایلی همچون شکل نامنظم کوچه‌ها و معابر، وجود برخی انحرافات اجتماعی (مانند اعتیاد، دزدی، خشونت و...)، میزان درآمد پایین مردم منطقه و ... از نظر بافت شهری و ارزش مادی زمین‌های محله کورش و محله باجگیران در سطح پایینی نسبت به بقیه بافت شهری خرم‌آباد قرار دارند به همین دلیل این محله‌ها فاقد راه دسترسی مناسب و خدمات شهری هستند. منازل مسکونی در این محله‌ها سند رسمی ندارند. پس از انقلاب ۱۳۵۷ نام محله کوروش به اسدآبادی تغییر پیدا کرد. از قدیم محله باجگیران به محله باجگیرها (باجگیرو) معروف بوده و تا به امروز هم ادامه دارد. در سال ۱۳۹۰ استانداری لرستان در قالب برنامه‌ای که بودجه آن از طرف سازمان ملل تامین شده بود تصمیم به بازسازی محله باجگیران به دلیل همجواری با دیدنی‌ترین نقطه خرم‌آباد یعنی قلعه فلک‌الافلاک گرفت. اقدامی که با تخریب کردن تعدادی از خانه‌ها، قصد تعریض کوچه‌ها آغاز شد؛ اما در مدت کوتاهی این طرح متوقف شد. نتیجه اینکار، خرابه‌هایی که پاتوق معتادان بی‌خانمان شد و فضایی ساخت که حتی تردد آن برای ماموران پلیس هم دشوار است. در این منطقه کوچه زاهدان که در دل محله باجگیران قرار دارد از معروف‌ترین محله‌ها است، کوچه ای باریک و بلند که با خانه‌های فرسوده و رنگ پریده درست شده است و شب‌ها (زاهدان) مرکز رد و بدل

خرده و عمده مواد از قبیل حشیش، تریاک، هرویین و کراک است. علاوه‌براین بنا بر اظهارات مردم محلی اصطلاحی در منطقه در خصوص این مکان از لحاظ ناامن و ترسناک بودن فضا رایج است که «هرگز پایت را آن جا نگذار».

با تحلیل کیفی داده‌های به دست آمده پیرامون اجتماع حاشیه‌نشین مورد مطالعه که در معنای عامیانه منطقه، «کاولی» خطاب می‌شدند در چرخه‌ای از محرومیت و وضعیت نامناسب زیست قرار گرفته‌اند که در ادامه این چرخه محرومیت‌زا زندگی کولی‌ها بر پایه تجارب آن‌ها در قالب ۹ مضمون اصلی از قبیل: «بی‌قدرتی و فقدان قدرت چانه‌زنی زنان در محیط خانواده، خشونت و تحقیر؛ تجربه مشترک زنان، کلیشه‌های جنسیتی، دوری‌گزینی زنان بومی از ارتباط با زنان کولی، تکدی‌گری؛ تنها منبع تامین معیشت زنان، بی‌پناهی زنان، دختران کولی و محرومیت از تحصیل، آغاز به کار در کودکی، جبر کار در کودکی و فشار خانواده» قابل تفسیر می‌باشد:

جدول ۲- مضامین اصلی و فرعی استخراج‌شده از داده‌ها

مضامین اصلی	مضامین فرعی
فقدان قدرت چانه‌زنی زنان در محیط خانواده	تحت فرمان بودن زنان، نداشتن اختیار، کار زیاد، نداشتن حق مالکیت، تسلیم در برابر مردان، حرف اول و آخر مردان، بی‌قدرتی، درحاشیه بودن، کتک خوردن، زورگویی، عدم مشورت، فرزندآوری، سلسله مراتب اجتماعی، نقش بی‌بدیل شوهران، چندزنی مردان، بی‌توجهی مردان نسبت به احساسات زنان، آزادی عمل مردان نسبت به زنان، نیروی کار تلقی شدن زنان
تحقیر و خشونت در خانواده و فضای اجتماعی	آزادی زیاد مردان، کتک زدن، فحش دادن، زورگویی، رفتار نامناسب پدران با مادران، رفتار ناپسند شوهران با همسران، خاطرات تلخ، رفتارهای زشت، عدم اعتراض، بی‌کس و بی‌پناه بودن، عادت به زندگی سخت، عصبانیت زیاد، فحش دادن افراد غیر کولی، درخواست‌های نامشروع، مزاحمت‌های خیابانی، تحت فشار قرار دادن برای تامین خواسته‌های نامشروع مردان، ناسزا گفتن، شرم و تحقیر
کلیشه‌های جنسیتی و حکمرانی بر ذهنیت زنان کولی	گوشه‌گیری و پذیرش مطلق از مردان‌شان، عدم مقاومت در برابر نظر مردان، برخورد و تعامل نامطلوب مادر شوهر یا اقوام بخاطر پسر نداشتن عادی شدن برخی رفتارها، داشتن هوو، کتک خوردن از شوهر، چندزنی، تکدی‌گری و ...

مضامین اصلی	مضامین فرعی
دوری‌گزینی زنان بومی از ارتباط با زنان کولی	عدم تمایل به برقرار ارتباط، راه خود را کج کردن، ترس از برقراری ارتباط، بدنامی، ناسزا گفتن، کینه داشتن، اکراه در تعامل
تکدی‌گری زنان به عنوان تنها منبع تامین معیشت زندگی	عدم اشتغال در بخش کشاورزی، محرومیت از اشتغال در بخش رسمی، کم-سوادی، اجبار به تکدی‌گری، سختی زندگی، بازماندن از کار رسمی، دریغ کردن واگذاری مشاغل خدماتی به حاشیه‌نشین‌ها، عدم اجاره مراکز تجاری به حاشیه‌نشین‌ها، تامین نیازها، بیکاری شوهران، کم توجهی شوهران، التماس به کمک، کنار گذاشته شدن از مشاغل مورد پذیرش اجتماع
بی پناهی در پناهگاه زندگی	وضعیت بدتر از مردان کولی، ناامنی در محیط خانه، ناامنی در محیط بیرون از خانه، ناسزا شنیدن، بدرفتاری شوهران، نبود حامی، بی‌پناهی، عدم توجه کافی سمن‌ها به زنان کولی، احساس نادیده گرفته شدن مضاعف، عدم حمایت‌های مالی مانند وام گرفتن از نهادهای رسمی، کم-رنگ شدن روابط فامیلی
دختران کولی و بازمانده از تحصیل	اجبار به کار، علاقه به مدرسه رفتن، محرومیت از مدرسه، کم‌سوادی، بی‌سوادی، آزار و اذیت در محیط مدرسه، بدرفتاری با فرزندان کولی‌ها در مدرسه، مسخره کردن دختران کولی، نبود معلم، نبود امکانات آموزشی، محرومیت نسلی، محرومیت از تحصیل و مهارت‌افزایی، کار در خیابان
کار و کودکی خیابانی	راحتی کار در خیابان، دست‌فروشی، کسب درآمد، پولی به دست آوردن، گدایی در سر چهارراه‌ها، شرایط سخت زندگی، تحقیر اجتماعی، تامین معیشت
تلاش برای زنده ماندن و کار در کودکی	فرزند به عنوان نیروی کار، پرجمعیت بودن خانواده، اجبار به کار، گرانی و سختی زندگی، سیر کردن شکم بچه‌ها، گلیم خود را از آب کشیدن، نداشتن درآمد ثابت و پایدار، روی پای خود ایستادن، فشار گرسنگی، نداشتن شغل مناسب

۱) فقدان قدرت چانه‌زنی زنان در محیط خانواده

مرور صحبت‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش نشان می‌دهد زنان کولی علی‌رغم تلاش‌ها و زحمات بسیار در بیرون از منزل ولی در محیط خانواده و تصمیم‌گیری در مورد امور مهم خانواده نقش بسیار ناچیزی دارند. مشارکت‌کنندگان در این مورد اعتقاد دارند که در

خانواده‌شان نقش بسیار کمرنگی دارند و مردان آزاد هستند که هر کاری را انجام دهند و کارهای سخت خانواده بر عهده زنان است.

ماه پری ۳۵ ساله به این صورت دیدگاه خود را شرح می‌دهد:

«در بین ما حرف اول و آخر را شوهران مان می‌زنند، ما اختیار چندانی نداریم شب تا صبح باید کار کنیم آخر سر هر چقدر درآوردیم بدیم به شوهرمون»
«ما زنان نمی‌تونیم در برابر خواسته‌های شوهرمون مخالفت کنیم، مخالفت ما مساوی با کتک خوردن و زور گفتن»
«برای بچه به دنیا آوردن اصلاً نظرخواهی از ما نمی‌کنند ... ما فقط باید بچه به دنیا بیاریم و کار کنیم»

حمیده یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان به سلسله‌مراتب سخت مناسبات زنان و مردان در محیط خانواده اشاره داشته است و البته این مورد نیز در ساختار حیات اجتماعی کولی‌ها نیز صادق است که زنان در درجه پایین‌تری نسبت به مردان قرار دارند و به عنوان یک عرف پذیرفته شده است. حمیده به این صورت دیدگاه خود را شرح داده است:

«ما هووها در کارهای مهم خانواد اصلاً نقشی نداریم و شوهرمون همه کاره است. دختر شوهر بدیم یا زن برای بچه‌هایمان بگیریم نظر ایشون اصله ... البته بعضی مواقع هم پیش آمده دختر و پسر همدیگرو خواستند و علی‌رغم مخالفت پدر از پیش ما رفتن و فرار کردند»

کبری یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان به همین موضوع اشاره می‌کند. این مشارکت‌کننده به وضعیت مطلوب مردان در مقایسه با زنان اشاره می‌کند و به شواهد مختلفی از جمله چندزنی مردان به عنوان یکی از شاخص‌های برتری مردان اشاره می‌کند. این مشارکت‌کننده ادراک خود را به این صورت بیان می‌کند:

«مردان آزادند که دو یا بیشتر از دو زن داشته باشند و توجهی به نظر ما زنا ندارند... مردان ما توجهی به احساسات زنان نمی‌کنند.»

واکاوی داده‌ها در مورد وضعیت خانوادگی زنان حاکی از آن هست که زنان به نسبت مردان در وضعیت مطلوبی قرار ندارند و جایگاه به مراتب پایین‌تری در این خانواده‌ها دارند. به طوری که مردان تسلط کاملی بر وضعیت خانواده‌هایشان دارند و اصلی‌ترین تصمیم‌گیر خانواده‌ها در بین کولی‌ها مردان هستند و ساختار زندگی اجتماعی آنها بیشتر از همه تابع الگوی پدرسالارانه

است و زنان در چنین خانواده‌هایی تحت فرمان مردان هستند و قدرت چانه‌زنی و مذاکره برای آنها وجود ندارد و علی‌رغم میل باطنی پذیرای خواسته‌های مردان (شوهران‌شان) هستند. در میان کولی‌های شهر خرم‌آباد، الگوی چندزنی نیز مرسوم است و مردان بیش از یک زن دارند و عمدتاً به عنوان نیروی کار قلمداد می‌شوند. مشارکت کنندگان اعتقاد دارند که در بین کولی‌ها، زنان جایگاه برابری با مردان ندارند و گویی در رده‌های پایین‌تری قرار دارند و به اصطلاح جامعه‌شناختی‌اش کاربرد عنوان «جنس دوم» مصداق مناسبی برای توصیف وضعیت زنان کولی است.

۲) تحقیر و خشونت در خانواده و فضای اجتماعی

بنا بر روایت‌های زنان کولی شهر خرم‌آباد خشونت‌های کلامی و فیزیکی در محیط خانواده و در فضای اجتماعی آن‌ها رایج و متداول است. یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد تجارب زیسته خود از انواع خشونت‌ها در خانواده‌اش می‌گوید و اعتقاد دارد که این خشونت‌ها به عنوان بخشی از زندگی زنان کولی‌ها تبدیل شده است.

فائزه ۲۵ ساله، در مورد وجود انواع خشونت در خانواده‌های کولی به این صورت دیدگاه خود را شرح می‌دهد:

«در بین کولی‌ها مردان آزادند و هر کاری دوست دارند انجام می‌دهند و ما زنان کوچک‌ترین کاری کنیم که این‌ها خوششان نیاید، ما را کتک می‌زنند و فحش می‌دهند.»

صغری مشارکت‌کننده دیگری می‌باشد که به رفتارهای نامطلوب والدین خود با مادرش و

شوهر خودش اشاره می‌کند و به این صورت تجارب و مشاهدات خود را بیان می‌کند:

«من از بچگی زورگویی پدرم یادم هست و می‌دیدم که چگونه مادرم را به بدترین حالت کتک می‌زد. وضعیت فرقی نکرده و الان شوهر خود منم همین کارها را می‌کنه و ما هم کوچک‌ترین اعتراضی نمی‌توانیم به رفتارهای زشت‌شان داشته باشیم، اعتراضی هم داشته باشی بیشتر کتک می‌خوری، مجبوریم هر بلایی سرمون بیارن گریه ای کنیم و یا سکوت کنیم، کس و کار درست درمونی هم نداریم که شوهرمون ازش بترسه که کمتر زور بگه.»

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که در جامعه کولی‌ها اکثر زنان رفتارهای ناشایست شوهران خودشان را پذیرفته‌اند. شهین ۴۹ ساله و بیسواد به این صورت دیدگاه خود را بیان می‌کند:

«ما دیگه عادت کردیم به فحش و کتک، اکثراً فحش و حرف زشت و تهمت می‌شنویم، دیگه نسبت به فحش‌هاشون حساسیت نداریم چون بادهن هستن ولی کتک زدنشون خیلی باده ... هرچی دستشون باشه پرت می‌کنن... ناجور عصبانی می‌شوند و نباید نزدیکشون باشی»

سکینه یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌باشد که از خشونت‌های کلامی و تحقیر از سوی مردان غیرکولی در سطح شهر و خیابان‌ها ابراز ناراحتی و گلایه‌مندی می‌کند. وی تجربه‌اش را چنین بیان کرد:

«ما هم از مردان خودمان فحش و کتک می‌خوریم هم از مردان و زنان بیرون، در خیابان‌ها خیلی‌ها تا ما را می‌بینند حرف‌های زشت می‌زنند و یا درخواست نابجا دارند، خیلی وقت‌ها پیش آمده پسرهای جوون تو خیابان پشت سرمون راه میرن و حرف‌های خیلی زشت می‌زنند بارها پیش آمده دعوا کردیم.»

«زن هم فکر می‌کنند ما شوهرانشون را از راه به در می‌کنیم و هر موقع ما رو می‌بینند شروع میکنند به ناسزا گفتن و حرف‌های زشت و ... که زودتر از اینجا بردید و شرم کنید و ...»
«ما کارمون همینه که تو خیابان یا درب منازل مردم میریم و درخواست کمک میکنیم ولی خیلی وقت‌ها پیش آمده، با مردانی مواجه شدیم که در قبال پولی که به ما میدن درخواست‌های نادرستی از ما داشته‌اند و حتی ما را تحت فشار قرار داده‌اند... راننده تاکسی در قبال جابجایی ما انتظارات جنسی دارد، مغازه‌دار در قبال وسایلی که به ما میدهد هم همینطور و ...»

بنا بر روایت‌های ابراز شده؛ یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های طرد اجتماعی زنان کولی در جامعه، رواج خشونت‌ها و تحقیرهایی است که هم از سوی مردان کولی و هم از سوی زنان و مردان غیرکولی علیه زنان کولی اعمال می‌کنند. اگرچه زنان کولی با خشونت‌های کلامی و فیزیکی مردانشان کنار آمده‌اند و آن را تحمل می‌کنند؛ اما وجوه تحقیرشدگی آنها از سوی مردان و زنان غیرکولی برای آنها بسیار دردناک و سخت است. براساس دیدگاه مشارکت‌کنندگان در پژوهش اکثر زنان کولی نوعی از خشونت‌ها و تحقیرشدگی در جامعه و نهاد

خانواده را تجربه کرده‌اند. از این رو؛ می‌توان خشونت و تحقیر را تجربه مشترک زنان کولی در شهر خرم‌آباد تلقی کرد.

۳) کلیشه‌های جنسیتی و حکمرانی بر ذهنیت زنان کولی

در بین زنان کولی بسیاری از کلیشه‌های جنسیتی به عنوان رفتارهای عادی و رایج پذیرفته شده‌اند و این عقاید تولید و بازتولید می‌شوند و بسیاری از رفتارها در این جامعه به عنوان رفتارهای زنانه تعریف شده است و زنان نیز این رفتارها را پذیرفته‌اند و فرایند اجتماعی شدن آنها به گونه‌ای بوده است که این زنان نیز برخی از این رفتارها را رفتارهای زنانه تعریف کرده‌اند. این زنان گوشه‌گیری و پذیرش مطلق از مردان‌شان را پذیرفته‌اند و مقاومتی در خصوص پذیرش نظرات مردان‌شان ندارند. از سوی دیگر این زنان لحظات بسیار سخت برخورد و تعامل نامطلوب مادر شوهر یا اقوام را بخاطر پسر نداشتن و مواردی اینچنینی را تحمل کرده‌اند و بسیاری از رفتارها برای این زنان عادی شده است مثل داشتن هوو، کتک خوردن از شوهر، چند زنی، تکدی‌گری و

فائزه ۲۵ ساله، وضعیت نامناسب زندگی زنان را چنین توصیف می‌کند:

«در میان ما اکثر مردان دو یا چند زن دارند و زنان نیز پذیرفته‌اند و کسی اعتراضی نمی‌کند، کار هر روز ما گندایی است».

سودابه یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان نیز معتقد هست که اگر زنی بچه نداشته باشد یا نتواند فرزند پسر به دنیا بیاورد باید انواع حرف‌های بد را تحمل کند و حتی زنان دیگر نیز او را با عنوان «اجاق کور» تعریف می‌کنند. این مشارکت‌کننده دیدگاه خود را اینچنین بیان می‌کند:

«در بین کولی‌ها اگر زنی نتواند بچه بیاورد یا بچه پسر به دنیا نیاورد، باید حرف‌های بد مادرشوهر را تحمل کند و سایر زنان نیز او را با عنوان اجاق کور می‌شناسند».

کلیشه‌های جنسیتی زنان کولی در شهر خرم‌آباد در یک فرایند هویت‌یابی و در یک بستر سنتی و به صورت منفعلانه و مبتنی بر عوامل انتسابی شکل گرفته است و این فرایند نظام‌های معنایی مشخصی را تولید کرده است. به تعبیر کاستلز (۱۳۸۵: ۲۳) کلیشه‌های جنسیتی، مجموعه‌ای از باورهای فرهنگی، اجتماعی مشترک هستند که قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاصی را

به افراد یعنی زن و مرد نسبت می‌دهد که در جامعه به وسیله مناسبات اجتماعی تولید و توزیع گشته‌اند و این موضوع در میان زنان کولی شهر خرم‌آباد صادق است.

۴) دوری‌گزینی زنان بومی از ارتباط با زنان کولی

روایت‌های بیان شده از سوی زنان کولی حامی از آن است؛ زنان غیر کولی تمایلی به ارتباط با زنان کولی ندارند. مشارکت‌کننده در پژوهش اعتقاد دارد که در بسیاری از مواقع این زنان به خاطر «بدنامی» می‌ترسند با زنان کولی ارتباط برقرار کنند. این مشارکت‌کننده به این صورت بیان می‌کند:

ماه پری ۳۵ ساله و بیسواد به عدم تمایل به برقرار ارتباط، راه خود را کج کردن، ترس از برقراری ارتباط، بدنامی، ناسزا گفتن، کینه داشتن، اکراه در تعامل اشاره می‌کند. مشارکت‌کننده مذکور دیدگاه خود را به این صورت شرح می‌دهد:

« زنان بومی ما را در خیابان ببینند راهشون را کج می‌کند و این زنان تمایلی به ارتباط برقرار کردن با ما ندارند ... یکی از این زنان می‌گفت که ما بخاطر حرف مردم می‌ترسیم که با شماها ارتباط داشته باشیم و پشت سر شما زیاد حرف هست ... البته شوهران شون هم اجازه رفت و آمد به زنان شون نمی‌دهند».

فائزه نیز ادراک خود را به این صورت شرح می‌دهد:

«زنان بومی از ما فراری هستند و هر جا ما را می‌بینند به ما ناسزا می‌گویند؛ انگار کینه‌ای از ما به دل دارند».

مهناز یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان نیز معتقد هست که بین زنان کولی و زنان غیرکولی هیچ پیوند و ارتباطی وجود ندارد، زنان کولی بسیار مشتاق هستند که ارتباط برقرار کنند، ولی زنان بومیاز این ارتباط‌ها سر باز می‌زنند و مایل به ارتباط نیستند و اگر هم ارتباطی برقرار شود این ارتباط بسیار کوتاه مدت خواهد بود. کبری تجربه خود را به این صورت شرح می‌دهد:

«در نزدیکی ما و در همسایگی ما خانواده‌های زیادی زندگی می‌کنند که کولی نیستند. ولی زنان آن‌ها اصلاً با ما ارتباط برقرار نمی‌کنند و برخی از مواقع به خانه‌های آن‌ها می‌رویم و در حد جواب سلام اکتفا می‌کند و آن‌ها دوست ندارند با ما صحبت کنند».

باتوجه به توصیفی که از سازوکارهای ارتباطی زنان ارائه شده بین زنان کولی با زنان بومی، مراودات و تعامل اجتماعی پایداری وجود ندارد، در بسیاری از مواقع این زنان بومی حاضر به ارتباط با زنان کولی نیستند. زنان کولی اعتقاد دارند که بقیه افراد جامعه و به خصوص همسایگان و افراد بومی حاضر به ارتباط با زنان کولی نیستند و گویی کلیشه‌های ذهنی و عقاید قالبی موجود در خصوص زنان کولی باعث شده است که دو گروه تمایلی برای ارتباط با یکدیگر نداشته باشند و این امر زمینه‌های ناپایداری و گسسته روابط زنان غیرکولی با زنان کولی شده است.

۵) تکدی‌گری زنان به عنوان تنها منبع تامین معیشت زنان

مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارند با توجه به اینکه کولی‌ها صاحب زمین نیستند و در کار کشاورزی اشتغال ندارند و امکان اشتغال در بخش رسمی برای آنها فراهم نیست و از سوی دیگر تحصیلات لازم را نیز کسب نکرده‌اند به اجبار به تکدی‌گری و گدایی از خانه‌های مردم تن می‌دهند. سکینه ۴۴ ساله و کارگر به این صورت دیدگاه خود را شرح می‌دهد:

«اگر من هر روز به خانه‌های مردم بروم و از آنها طلب کمک نکنم، شب چیزی برای خوردن نداریم. ما همیشه مخارج روزانه خود را از این طریق تأمین می‌کنیم.»

سوادبه نیز به تجارب زیسته درخواست کمک از دیگران اشاره می‌کند و تجارب خود را به

این صورت شرح می‌دهد:

«توروستاها درب خونه‌های مردم میریم و اونها هم پول یا وسایلی مثل لباس، حبوبات و ... به ما میدن.»

کبری یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند که با توجه به بیکار بودن شوهرش مجبور هست به گدایی از مردم مشغول شود. این مشارکت‌کننده به این صورت ادراک خود را بیان می‌کند:

«شوهرم بیکار هست و همیشه در خونه هست البته عین خیالش هم نیست که بچه‌هایمان گشنه بمانند، من هم مجبورم برم از مردم کمک بگیرم.»

شهین مشارکت‌کننده دیگری به این صورت ادراک خود را شرح می‌دهد و اعتقاد دارد که منبع اصلی درآمدشان از درخواست کمک از دیگران می‌باشد و در اکثر مواقع مثل تابستان به

مزارع دیگر افراد علیرغم ناراحتی صاحبان مزارع رفته و درخواست کمک می‌کنند و به این شیوه بخشی از گذران معیشت خود را تأمین می‌کنند. این مشارکت کننده اعتقاد دارد که:

«ما زنا بیشتر وقت‌ها تابستونا میریم روستاها و سر مزارع مردم بهمون کمک می‌کنند هرچند خیلی‌ها به نظر ناراضی هستن ولی انقدر خواهش و التماس می‌کنیم که مقداری گندم، لوبیا و خلاصه هرچی که برداشت می‌کنن بهمون بدن...».

طرد اجتماعی کولی‌ها در طول سال‌ها زندگی در لرستان و عدم شکل‌گیری فرایند ادغام اجتماعی و عدم مراودات اجتماعی و تعامل اجتماعی پیوسته با افراد بومی، موجب شده تا عملاً کولی‌ها راهی برای ورود به اقتصاد رسمی نداشته باشند. از سوی دیگر، نبود مدارک هویتی و طی نکردن دوره سربازی موجب شده تا مردان کولی فرصتی برای کسب شغل رسمی نداشته باشند. البته ساختارهای فرهنگی نیز عاملی برای به حاشیه‌راندن آنها نیز موثر است. فرهنگ لذت‌جویانه هم در این میان مزید بر علت شده است. در این وضعیت زنان مجبور هستند که معیشت روزانه خانواده را تأمین کنند و این زنان به اجبار به تکدی‌گری و گدایی می‌پردازند تا بتوانند بخشی از معیشت روزانه را تأمین کنند. این وضعیت سبب شده است که افراد بومی زنان را با القاب مختلفی همانند گدا، دزد، غربتی و... تعریف کنند و برخورد نامطلوبی با آنها داشته باشند، با این وجود این زنان به اجبار این شرایط و این نوع تکدی‌گری و گدایی را ادامه می‌دهند. مشارکت کنندگان اعتقاد دارند که وضعیت موجود سبب شده است به اجبار به این شرایط تن بدهند و چاره‌ای جز تکدی‌گری و گدایی ندارند.

۶) بی‌پناهی در پناهگاه زندگی

مشارکت کنندگان اعتقاد دارند که وضعیت زنان در جامعه کولی‌ها بسیار بدتر از مردان هست و این زنان حتی در خانه‌های خودشان نیز راحت نیستند. فائزه به این صورت دیدگاه خود را بیان می‌کند:

«حداقل مردان ما موقعی که خانه می‌آیند راحت هستند اما برای زنان بیرون و داخل فرقی نمی‌کند و همیشه با ترس وارد می‌شوند».

ماه پری یکی دیگر از مشارکت کنندگان می‌باشد که به آزار و اذیت و فحش‌های زیاد کولی‌ها در بیرون از خانه و در جامعه اشاره می‌کند و به این صورت دیدگاه خود را شرح می‌دهد:

«زمانی که ما در بیرون از خونه هستیم و در بسیاری از مواقع همه مان هم مردان و هم زنان

فحش و ناسزا می‌شنویم، در بسیاری از مواقع شوهرانمان بدرفتاری می‌کند»

مشارکت‌کنندگان با ذکر مفاهیمی از قبیل «ما حامی نداریم، بی پناهیم، هیچ پشتوانه‌ای نداریم و ...» ضعف ساختارهای حمایتی و نبود پشتوانه را اشاره اشتند. زنان کولی از وجود حامی و پشتیبان در خانواده، همسایگان و حمایت برون گروهی و از سوی دیگر از حمایت مالی و حمایت از طرف زنان غیرکولی محروم هستند. این به عنوان یکی از اصلی‌ترین چالش‌های می‌باشد که زنان کولی در جهان زیست خودشان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و به نوعی خود بدون حامی و پشتیبان و طرد شده می‌داند و بر همین اساس احساس انزوا و تنهایی زیادی در بین این زنان وجود دارد. در مورد طرد از حمایت برون گروهی می‌توان گفت که همه کولی‌ها اعم از زنان و مردان از آن محروم می‌باشند و به عنوان پیش فرض وجود دارد و به عنوان یک موضوع و مسئله رایج و متداول در بین همه کولی‌ها احساس می‌شود، اما مردان در خانواده‌هایشان برای خود حامی و پشتیبانی احساس می‌کند و زنان جامعه کولی از این محروم هستند و بر همین اساس می‌توان گفت که این زنان از حمایت‌های برون گروهی و درون گروهی محروم هستند و مورد طرد واقع شده‌اند. بر این اساس وقتی یک زن کولی در خانواده‌اش حامی ندارد و حمایت‌های لازم از او صورت نمی‌گیرد، تنها چیزی که در انتظار آن است، تنهایی و انزوا است.

۷ دختران کولی و بازمانده از تحصیل

مسئله محرومیت از مدرسه و آموزش برای کولی‌ها مخصوصاً دختران آنها از جمله مسائلی است که در گفتگوها بسیار بر آن تاکید شد. مهین ۱۶ ساله یکی از دختران مشارکت‌کننده می‌باشد که مشغول کار در خیابان بود به این صورت دیدگاه خود را شرح داد:

«من مجبور هستم با مادرم به کار در خیابان بیایم، دوست دارم مدرسه برم اما نمیتونم».

سکینه یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در پژوهش می‌باشد که معتقد است که امکان تحصیل برای او مهیا نیست و این محرومیت از تحصیل موجب شده است که نسل‌های مختلفی از کولی‌ها از تحصیل محروم بمانند. مشارکت‌کننده مذکور به صورت مفصل دیدگاه خود را به این صورت شرح می‌دهد:

«ما اگر میتوانستیم درس بخوانیم الان خودمان گلیم مان را از آب میکشیدیم ولی بیشتر از دو تا سه کلاس نمیتونیم مدرسه بریم... البته معلم‌ها و همکلاسی‌هایمان هم با ما برخورد بدی داشتن، باهامون بازی نمی‌کردن... اصلاً نزدیکمان نمی‌شدن... از کودکی ما باید کار می‌کردیم و شکممون را سیر می‌کردیم، الان بچه‌ام هم نمی‌زارم مدرسه بره، به زور دوسه کلاس درس خونده کافیه، بچه‌ها مسخره شون می‌کنند و همیشه دعوا است دیگه نمی‌زارم مدرسه بره... با خودم می‌رمش کارکنه و دست فروشی میکنیم».

نرگس یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد که وضعیت آموزشی در بین کولی‌ها مطلوب نیست و اکثر افراد کولی‌ها از تحصیل حداقلی هم محروم هستند. این مشارکت‌کننده به این صورت دیدگاه خود را بیان می‌کند:

«امکانات آموزشی مثل مدرسه و معلم در بین ما اصلاً وجود ندارد و بخاطر همین فرزندانمان از تحصیل محروم‌اند و بسیاری از ماها حتی قادر به خواندن و نوشتن نیستیم».

وضعیت موجود در بین کولی‌ها حاکی از آن است که امکان تحصیل برای آنها فراهم نیست و فرزندان کولی‌ها به امکانات آموزشی دسترسی ندارند و این وضعیت موجب شده است که از تحصیل محروم بمانند. از سوی دیگر در بخش‌های از جامعه کولی‌ها یا در همجواری آنها اگر مدرسه ای باشد این کولی‌ها بنا بر محدودیت‌های موجود مثل عدم برخورداری از مدارک هویتی همانند شناسنامه و کارت ملی و پذیرش بسیار سخت دختران کولی و اجبار به کار در خیابان از حضور در مدرسه محروم هستند و نمی‌توانند ادامه تحصیل دهند. بر این اساس می‌توان گفت که هم دختران و هم پسران کولی‌ها از موهبت آموزش و تحصیل محروم هستند و نمی‌توانند آموزش‌های لازم را در این مدارس رسمی کشور کسب کنند. برخی از دختران در آرزوی رفتن به مدرسه هستند و این آرزو را محال و دست نیافتنی می‌دانند و بسیاری از این دختران رفتن به مدرسه و ادامه تحصیل را یکی از پله‌های ترقی محسوب می‌کنند؛ اما آنها موانع جدی برای ادامه تحصیل خود بیان می‌کردند.

۸) کار و کودکی خیابانی

دختران کولی به اجبار و در کودکی باید به کار مشغول شوند و از نظر آنها هیچ شغلی راحت‌تر از کار در خیابان‌ها نیست و بر همین اساس در خیابان‌ها به کارهای مختلفی مشغول

هستند. این دختران کولی به مشاغل مختلفی در سن کودکی مشغول هستند. نعیمه از مشارکت‌کنندگان این پژوهش در این مورد اعتقاد دارد:

«دست‌فروشی می‌کنم، جوراب می‌فروشم، آدامس می‌فروشم، تا موقعی که برگردم پولی دستم بیاید و آن را به پدرم بدهم تا برای خانه چیزی بخرد».

مهمین یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌باشد که به مشاغل مختلف دختران کولی اشاره می‌کند و در این زمینه به این صورت دیدگاه خود را شرح می‌دهد:

«خیلی‌ها دست‌فروشی می‌کنیم... اسفند دود می‌کنیم. بعضی‌ها شیشه ماشین پاک می‌کنن. بادکنک می‌فروشن، ولی خب همین کارهایی هست که سر چهارراه‌ها دارید می‌بینید».

همچنین زهرا معتقد است که سر چهار راه‌ها مشغول پاک کردن شیشه ماشین هستند. این مشارکت‌کننده به این صورت دیدگاه خود را بیان می‌کند:

«سر چهارراه شیشه پاک می‌کنم و برخی از راننده‌ها پولی به من می‌دهند»

واکاوی و تأمل در مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که خانواده‌های این کودکان از لحاظ اقتصادی در وضعیت مناسبی قرار ندارند و با مسائل اقتصادی متعددی همانند فقر مطلق دست و پنجه نرم می‌کنند و این کودکان در شرایط نامطلوب اقتصادی زیست می‌کنند. از نظر این مشارکت‌کنندگان از علل اصلی تمایل به کار در کودکی یا اجبار به کار در کودکی همین مسئله یعنی وضعیت نامطلوب اقتصادی و میزان فقر زیاد در این خانواده‌ها بوده است، خانواده‌های که با توجه به بیکاری اکثر اعضای خانواده‌ها، تنها گزینه ممکن را تن دادن به کارهای متعددی در خیابان‌ها یا سایر مشاغل بسیار سخت که جزء مشاغل پرخطر به حساب می‌آیند، می‌دانند. این شرایط اقتصادی نامساعد سبب شده است که کودکان به اجبار به این مشاغل در سن کودکی روی بیاورند.

یکی از مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارد که شرایط نامطلوب خانوادگی به مثابه نیروی اجبارآمیزی کودکان را روانه خیابان و تن دادن به این مشاغل کرده است. این مشارکت‌کننده اعتقاد دارد که این کودکان مجبور هستند و تنها گزینه ممکن پیش روی این کودکان، کار در سن کودکی است.

مشارکت‌کننده دیگری به موضوع بی‌پولی و عدم گذران معیشت روزانه اشاره می‌کند و اعتقاد دارد که به اجبار به این مشاغل روی آورده‌اند و اگر در این امور مشغول نشوند، خرج و مخارج روزانه را نمی‌توانند تأمین کنند و معیشت روزانه آن‌ها تأمین نمی‌شود.

۹) تلاش برای زنده ماندن و کار در کودکی

جمعیت خانوارها در جامعه کولی‌ها بسیار زیاد است و فرزندآوری و پرجمعیت بودن خانوارها در این خانوارها با توجه به بافت سنتی به مراتب بیشتر از سایر خانوارها است و چیزی که مشهود است جمعیت زیاد و تعداد زیاد فرزندان می‌باشد؛ فرزندان که در نظر برخی از این خانوارها به عنوان منبعی برای کسب درآمد و گذران معیشت و در بین برخی به عنوان منبعی برای درآمدزایی به حساب می‌آیند. وضعیت موجود نشان می‌دهد که پرجمعیت بودن این خانوارها به عنوان نیروی تسریع‌کننده در تمایل به کار در کودکی شناخته می‌شود و در بسیار از موارد تنها گزینه ممکن پیش روی این فرزندان، کار در سنین کودکی است.

مهمین یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه اعتقاد دارد که خانواده‌اش پرجمعیت است و والدینش معتاد هستند و به اجبار روانه خیابان شده است تا بتواند مخارج خود و خانواده‌اش را تأمین کند. این مشارکت‌کننده به این صورت دیدگاه خود را بیان می‌کند:

«خانواده‌مون پر جمعیت هست. بابام هم اعتیاد داره، اصلاً نمیتونه. به این خاطر اصلاً کار

نمیکنه. توانایی کار کردن نداره و از بچگی من در خیابان کار میکنم».

نرگس یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان نیز اعتقاد دارد که در بین همه خانواده‌های کولی عادی و مرسوم هست که کودکان در سن کودکی کار را شروع کنند. این مشارکت به این صورت ادراک خود را شرح می‌دهد:

«اگر نگاهی به خانواده‌های ما ببیند، از پسر و جوی بکنید متوجه می‌شوید که در همه

این خانواده‌ها حداقل یک یا چند تا بچه دارند کار می‌کنند و مهم نیست که چه کاری دارند

انجام می‌دهند ولی می‌بینید که به کاری مشغول هستند و بیکار نیستند».

«من مجبورم که کار کنم چون دو تا برادر کوچک‌تر از خودم دارم و اگر کار نکنم آن‌ها شب

از گشنگی خواب نمی‌روند پس چاره‌ای جز کار کردن ندارم».

حلیمه یکی از مشارکت کنندگان در مورد نظر والدینشان در مورد کار در سنین کودکی اظهار می‌کند که والدینشان مایل هستند که خرج و مخارج روزانه خود را خودشان تأمین کند و این خانواده‌ها اصرار دارند که فرزندانشان به کار در سنین کودکی مشغول شوند. این مشارکت کننده به این صورت دیدگاه خود را بیان می‌کند:

«پدرم بهم می‌گه کار کن و خرج خودتونو دربیار. من هم مجبور هستم کار کنم. چون اگر کار نکنم پدرم من رو خانه نمی‌گذارد».

مریم یکی دیگر از مشارکت کنندگان نیز به این بحث اشاره می‌کند و اعتقاد دارد که نظر خانواده در این هست که به کار مشغول شوند و بخاطر همین در بین کولی‌ها اکثر افراد در سن کودکی کار را شروع می‌کنند و افراد در سن کودکی حداقل مخارج خود را تأمین کند. این مشارکت کننده به این صورت دیدگاه خود را شرح می‌دهد:

«در بین همه ما این رواج دارد و پدر و مادر به فرزندانشان می‌گن برو کار کن. چیکار کنن، پول ندارن بهمون بدن، ما هم مجبور هستیم که کار کنیم و بخاطر همین اکثر ما اعم از مردان و زنان سابقه کار در سن کودکی را دارند».

مشارکت کنندگان اعتقاد دارند که این کودکان کار از لحاظ خانوادگی شرایط مساعدی ندارند و به خصوص در حوزه اقتصاد و تأمین معیشت با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کنند. همین شرایط ناپایدار اقتصادی و سطح بالای فقر در این خانواده از نظر مشارکت کنندگان به مثابه شرایطی می‌باشد که مسیر ورود این کودکان را به فرایند کار در کودکی هموار می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت شرایط و وضعیت نامطلوب خانوادگی سبب شده است که این خانواده‌ها و به خصوص والدین آن‌ها، فرزندان خود را در سن کودکی روانه بازار و خیابان کنند. کودکانی که باید در خانه یا مدرسه باشند به اجبار و جبر خانوادگی و شرایط نامساعد خانوادگی باید در سنین کودکی به کارهای مختلفی مشغول شوند. این کودکان به جای بازی و یا تحصیل در مدارس باید سر کار باشند و مهم نیست به چه کارهای اشتغال دارند، مهم این هست که روزانه درآمدی کسب کنند. واکاوی و تحلیل مصاحبه با کودکان کار نشان می‌دهد که خانواده‌های این کودکان و به خصوص والدین آن‌ها، به اجبار آن‌ها را روانه بازار و خیابان می‌کنند تا منبع درآمدی برای خانواده برای گذران معیشت روزانه و به حداقل رساندن فقر و مسائل اقتصادی باشند.



مدل ۱. شرایط و زمینه‌های مطروdsاز زنان و دختران کولی

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف توصیف و تحلیل تجارب زیسته زنان و دختران کولی شهر خرم‌آباد از فرآیند طرد اجتماعی به‌عنوان یک مسئله اجتماعی انجام شده است. موضوعی که اکنون وجوه مسئله‌مندی آن در قالب افزایش آسیب‌های اجتماعی و جرائم در بافت‌های حاشیه‌نشین بیشتر نمایان شده است.

مطابق مدل پدیدار شده، محور اصلی، طرد مضاعف زنان و دختران کولی است که مفهوم پایه «مطروdit مضاعف» را به تصویر کشیده است و با مفاهیمی از قبیل «بی‌قدرتی و فقدان قدرت چانه‌زنی زنان در محیط خانواده، خشونت و تحقیر؛ تجربه مشترک زنان، کلیشه‌های جنسیتی، دوری‌گزینی زنان بومی از ارتباط با زنان کولی، تکدی‌گری؛ تنها منبع تامین معیشت زنان، بی‌پناهی زنان، دختران کولی و محرومیت از تحصیل، آغاز به کار در کودکی، جبر کار در کودکی و فشار خانواده» پشتیبانی می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که کولی‌ها به صورت عام به عنوان یک گروه در حاشیه در اکثر مناطق کشورمان شناخته می‌شوند و از دسترسی به حداقل امکانات هم محروم هستند و در وضعیت بسیار غامضی زیست می‌کنند. همانگونه که در مرور نظریات نیز بیان شد، عوامل و ویژگی‌های متعددی موجب طرد گروه‌های مختلف شده است و

یکی از این ویژگی‌ها جنسیت می‌باشد. با توجه به تحلیل عمیق داده‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که نحوه زیست این گروه از افراد؛ زیست در حاشیه و طرد شده است، چرا که از هر نظر در محرومیت به سر می‌برند و از سوی همه افراد و گروه‌ها مورد طرد قرار گرفته‌اند و سایر افراد یعنی غیر کولی‌ها تمایلی به ارتباط و کنش متقابل با کولی‌ها ندارند و اکثر تعاملات و مراودات این کولی‌ها درون گروهی و بین خود کولی‌ها است. اما وضعیت برای زنان و دختران متفاوت از مردان کولی است، چرا که زنان و دختران علاوه بر اینکه در جامعه مورد طرد و در حاشیه قرار دارند در خانواده‌هایشان نیز وضعیت مطلوبی ندارند و در شرایط نابرابری زیست می‌کنند، یعنی توسط افراد خانواده نیز مورد طرد واقع می‌شوند. این زنان و دختران در شرایط نابرابر خانوادگی زیست می‌کنند و بر همین مبنا می‌توان زیست حاشیه‌ای مضاعف یا مطرودیت مضاعف نامید. این زنان و دختران علاوه بر کارهای خانه و کمک به همسران خود، وظیفه نان آوری خانواده‌ها را برعهده دارند و این افراد مجبور هستند به کارهای مختلفی از جمله گدایی، کار در خیابان و دستفروشی مشغول شوند تا بتوانند بخشی از هزینه‌های خانواده‌ها را تأمین کنند و از سوی دیگر با انواع خشونت‌های خانوادگی مواجه هستند و باید رفتارهای مختلف شوهران خود را همانند چند زنی... را تحمل کنند و از سوی دیگر اگر فرزند پسر به دنیا نیاورند باید رفتارهای ناپسند مادر شوهر و سایر زنان را نیز تحمل کنند و بر این اساس برخی از این زنان از سوی زنان کولی نیز مورد طرد واقع می‌شوند.

واکاوی عمیق اطلاعات نشان می‌دهد که زنان در خانواده‌هایشان به نسبت مردان در وضعیت مطلوبی قرار ندارند و جایگاه به مراتب پایین‌تری قرار دارند. نتایج پژوهش صفی‌خانی (۱۳۹۶)، نیز نشان داد که وضعیت خانوادگی برای زنان مطلوب و مساعد نیست. بر این اساس می‌توان نوع خانواده‌ها را از نوع پدرسالارانه نامید، چرا که مردان تسلط کاملی بر وضعیت خانواده‌هایشان دارند و اصلی‌ترین تصمیم‌گیر خانواده‌ها در بین کولی‌ها مردان می‌باشند. در این خانواده‌ها انواعی از خشونت‌های خانوادگی رایج است و زنان به اجبار این وضعیت را تحمل می‌کنند. نتایج پژوهش خوشرو و همکاران (۱۳۹۷) نیز نشان می‌دهد که خشونت‌های خانوادگی در بین کولی‌ها وجود دارد و بسیاری از مردان به انواع خشونت‌های خانوادگی متوسل می‌شوند.

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که این زنان هم در جامعه، هم در خانواده و هم در تعاملات اجتماعی با سایر زنان مورد طرد قرار می‌گیرند. شرایطی که این زنان و دختران در آن زیست می‌کنند حاکی از حاشیه‌شدگی مضاعفی است، چون ویژگی جنسیت آن‌ها علاوه بر ویژگی قومی و نژادی آن‌ها موجب طرد این گروه شده است و این زنان از سوی سایر زنان نیز مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند، که این موضوع نیز با نتایج تحقیق یوسف‌وند و همکاران (۱۳۹۷) ناظر بر مضمون «نابرابری درون‌جنسیتی زنان» همسو است. در همین راستا می‌توان وضعیت زنان و دختران کولی شهر خرم‌آباد را در چارچوب تحلیلی فمینیسم سیاه نیز تلقی کرد که این منظر یکی از مهمترین رویکردهای مبارزاتی زنان سیاه است که ریشه در اندیشه‌های چپ و فمینیسم سوسیالیستی دارد و با انتقاد از زنان فمینیسم سفید، آن‌ها را متهم به دیدگاه‌های «کور نژادی تحلیلی» می‌کند. به این معنا که تجارب زنان سیاه و رنگین پوست را نادیده گرفته‌اند.

می‌توان چنین استنباط کرد که زنان و دختران کولی مورد مطالعه در وضعیت طرد چندگانه- ای گرفتار آمده‌اند. ابعاد گوناگون بی‌قدرتی و محرومیت آن‌ها به‌گونه‌ای باهم ترکیب شده است که اغلب این افراد حتی زمانی که از آن‌ها خواسته می‌شود که با مشارکت خود عقیده و نظر خود را ابراز کنند و یا از تخلفاتی که صورت گرفته است؛ چیزی بگویند، آن‌ها به خاطر ترس و روحیه حاشیه‌ای شده و منزوی‌شان همچنان سکوت و یا از بحث منحرف می‌شوند؛ بنابراین شایع‌ترین خصیصه‌ای که می‌توان از تهنشست ذهنی دختران و زنان کولی در زمینه تجارب آن‌ها از زندگی فهم کرد؛ «مطروdit مضاعف» آن‌ها برشمرد. وضعیتی که شبکه‌ای چندبعدی از محرومیت‌ها را با خود به همراه داشته است. در راستای مسائل طرح شده؛ نتایج پژوهش همراستا با نتایج پژوهش عظیمی و همکاران (۱۳۹۸) است؛ به‌طوری که در این پژوهش‌ها نیز نشان داده شد که مجموعه‌ای از زمینه‌ها در سطح فرهنگی، فردی و ساختاری در ایجاد شرایط اقشار فرودست و در حاشیه اثرگذارند؛ بنابراین تقلیل زمینه‌های طرد اجتماعی زنان و دختران کولی به موضوع صرف عاملیت فردی و بی‌توجهی به عوامل ساختاری، خطایی راهبردی در رفع طرد اجتماعی اقشار فرودست در جامعه است. از سوی دیگر این گروه در حاشیه حامی و حمایت‌کننده‌ای از سوی نهادهای دولتی و مردمی برای خود متصور نیستند. این وضعیت سبب طرد بیشتر و در حاشیه قرار گرفتن شیوه زیست این کولی‌ها شده است. این وضعیت سبب شده

است که افراد بومی و همسایگان آن‌ها با توجه به شیوه زیستی که دارند؛ احساس خطر کنند و به مراتب تعاملات و مراودات اجتماعی خود را با کولی‌ها به حداقل ممکن برسانند. در همین راستا پژوهش نامنی و همکاران (۱۳۹۷) نشان داد که هرچه افراد یا گروه‌های خاص اجتماعی بیشتر طرد شوند و در انزوا قرار گیرند، امنیت اجتماعی افراد جامعه را به همان نسبت به خطر می‌اندازند. بر این اساس در این وضعیت امکان اینکه افراد بومی و همسایگان کولی‌ها احساس خطر کنند و امنیت خود را خدشه‌دار ببینند بیشتر است. در بین زنان کولی بسیاری از کلیشه‌های جنسیتی به عنوان رفتارهای عادی و رایج پذیرفته شده‌اند و این عقاید تولید و بازتولید می‌شوند و بسیاری از رفتارها در این جامعه به عنوان رفتارهای زنانه تعریف شده است. در پژوهش خوشرو و همکاران (۱۳۹۷) نیز به همین نتیجه دست پیدا کرده‌اند و به پذیرش کلیشه‌های جنسیتی توسط زنان کولی پرداخته شده است و به عنوان یکی از عوامل طرد مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج پژوهش قادرزاده و خلقی (۱۳۹۷) نیز در همین راستا است و بیان‌کننده آن بود که زمینه‌هایی چون کلیشه‌های جنسیتی در طرد اجتماعی زنان نقش دارند.

در مورد دختران کولی نیز می‌توان گفت که آن‌ها از وضعیت مطلوبی برخوردار نیستند و به علت فقر خانوادگی و اجبار خانوادگی به کار در کودکی و تکدی‌گری مشغول هستند تا از این طریق بتوانند بخشی از هزینه‌های خانواده را تأمین کنند. این دختران به علت کار در سن کودکی، از تحصیل و سایر فرصت‌های مطلوب شغلی محروم هستند.

ماهیت چندوجهی بودن طرد زنان و دختران کولی حاکی از آن است که بسترها و زمینه‌ها تعاملی و فرایندی میان کولی‌ها و بومیان منطقه از مهم‌ترین عناصر در تقویت زمینه‌های طرد اجتماعی کولی‌ها است. این وضعیت طرد و حاشیه‌ای شدن کولی‌ها پیامدهایی در سطوح فردی و جمعی برجای گذاشته است و فضاها ناامن و گرایش به بزهکاری و خشونت را نتیجه داده است. در پژوهش وازیما (۲۰۲۰) همراستا با نتایج این مطالعه نیز به برخی از پیامدهای طرد گروه‌های مختلف از جمله کولی‌ها اشاره شده است و به این نتیجه رسیدند که کولی‌ها از گذشته به عنوان یک گروه محروم در سریلانکا شناخته شده‌اند. آن‌ها همچنان با چالش‌های متعددی مواجه هستند و در روند توسعه کشور مستثنی شده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت که این چرخه و فرایند طرد ادامه دارد، چرا که این گروه در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان

نیز از جایگاهی برخوردار نیستند و به نوعی می‌توان آن‌ها را گروه‌های مغفول مانده از نظام برنامه‌ریزی در کشور تلقی کرد. از این‌رو؛ به رسمیت شناختن اقصا آسب‌پذیر و گروه‌های اجتماعی طرد شده از قبیل کولی‌ها و آموزش و ترویج فرهنگ نوع دوستی در میان بومیان منطقه و همچنین ترغیب نهادهای حمایتی دولتی و غیر دولتی در راستای حمایت‌های اجتماعی و احیاء حیات اجتماعی در مناطق در حاشیه، می‌تواند اندکی از مسائل و تلخ‌کامی‌های این گروه بی‌صدا را کاهش دهد.

منابع

- احمدی، حبیب و گروسی، سعیده. (۱۳۸۳). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن. مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان (مطالعات زنان)، ۲(۶): ۳۰-۵.
- اشتروس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵) اصول روش تحقیق کیفی، نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بلیک‌مور، کن (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر سیاستگذاری اجتماعی، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی‌جقه، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- تاج‌مزی‌نانی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). *مرور ادبیات درباره وضعیت جوانان در ایران و تعیین موضوعات اولویت‌دار در ارتباط با جوانان کشور*، انتشارات نمایندگی یونیسیف در ایران.
- خوشرو، زینب؛ فیروزآبادی، سید احمد و فرضی‌زاده، زهرا (۱۳۹۷). مطالعه علل، ابعاد و پیامدهای طرد اجتماعی بر حسب جنسیت؛ مورد مطالعه: زنان کولی روستای چشمه‌کبود شهرستان ایلام، مطالعات اجتماعی اقوام، ۱(۱): ۳۳-۵۷.
- رهنما‌فلاورجانی، زهره و کیانی، مژده. (۱۳۹۴). تأثیر احساس نابرابری جنسیتی بر سرمایه اجتماعی زنان تحصیل‌کرده شهر اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۶(۲): ۷۷-۹۰.
- شالچی، سمیه، و قلی‌زاده، صفیه. (۱۳۹۷). تجربه طرد اجتماعی زنان در سکونتگاه‌های غیررسمی (مورد مطالعه: محله اسلام آباد تهران). مطالعات جامعه‌شناختی شهری (مطالعات شهری)، ۸(۲۷)، ۱۷۴-۱۴۳.
- صادقی‌فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). ضرورت نظریه‌پردازی در حوزه مسائل زنان از تحقیق تا نظریه، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال سیزدهم/ شماره ۵۰.

- صفی خانی، ثمره (۱۳۹۶). مطالعه پدیدارشناختی کولی‌ها در تهران: تجارب زیسته غربت‌های بابل در دروازه غار و لب خط، رساله دکترای تخصصی، دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی
- عظیمی، میترا و ابراهیمی، مریم. (۱۳۹۸). موانع بازپیوند اجتماعی کولی‌های محله هرندی تهران. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۰(۱): ۲۱۶-۱۹۵.
- عنایت، حلیمه و روزبهنای، مهدخت (۱۳۹۲). بررسی عوامل فرهنگی اجتماعی مرتبط با نابرابری جنسیتی در میان دختران ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد، ۷(۶): ۱۵۲-۱۲۳.
- غفاری، غلامرضا و امید، رضا (۱۳۸۹)، چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازه مطروودیت اجتماعی، برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۲، شماره ۴ پاییز، صفحه ۶۶-۳۵.
- فیروزآبادی، سیداحمد، صادقی، علیرضا (۱۳۸۹). مطالعه ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت، مجله علمی- پژوهشی زن در توسعه و سیاسی (پژوهش زنان)، دوره هشت، شماره دو، تابستان. ۱۱۴-۹۳.
- فیروزآبادی، سیداحمد، صادقی، علیرضا (۱۳۹۲). طرد اجتماعی: رویکردی جامعه شناختی به محرومیت (بررسی مفهومی، دیدگاه‌های نظری و مطالعات موردی در ایران). تهران: جامعه شناسان.
- قادرزاده، امید، خلقی، میترا. (۱۳۹۷). زنان و تجربه طرد اجتماعی (مطالعه کیفی زنان خانه دار شهر سنندج). مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، ۱۶(۱)، ۷-۴۲.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵) عصر اطلاعات، قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات طرح نو.
- کرسول، جان (۱۳۹۱)، پویش کیفی و طرح پژوهش، انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی). ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران: انتشارات صفار.
- کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۰). بومی‌سازی فمینیسم جلد دوم طرح پژوهشی شورای فرهنگی اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- یوسف‌وند، سامان، انتظاری، علی، مرادی‌نژاد، زینب (۱۳۹۷). فهم معنایی زنان از مدرنیاسیون در جامعه محلی (مورد مطالعه: استان لرستان). فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، سال هفتم، شماره بیست و هشتم، پاییز. صص ۳۱۸-۲۸۵.

- Cervi, L., & Tejedor, S. (2020). Framing “The Gypsy Problem”: Populist Electoral Use of Romaphobia in Italy (2014–2019). *Social Sciences*, 9(6), 105.
- Colaizzi, P. F., Valle, R. S., & King, M. (1978). Existential phenomenological alternatives for psychology. *Psychological research as the phenomenologist views it*, 48-71.
- Gezgin, E., & Greenfields, M. (2017). A Study on the Sociology of Pierre Bourdieu and Conducting Social Research with Gypsy/Roma Groups. *Journal of Gypsy Studies*, 1(1), 31-47.
- Kaye, D. K. (2004). Gender inequality and domestic violence: implications for human immunodeficiency virus (HIV) prevention. *African health sciences*, 4(1), 67-70.
- Kenrick, D. (2007). *Historical dictionary of the Gypsies (Romanies)*. Scarecrow Press.
- Millan, M., & Smith, D. (2019). A comparative sociology of Gypsy Traveller health in the UK. *International journal of environmental research and public health*, 16(3), 379.
- Moustakas, C. E. (1994). *Phenomenological research methods*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Ozatesler, G. (2014). *Gypsy stigma and exclusion in Turkey, 1970: The social dynamics of exclusionary violence*. Springer.
- Patton, M. Q. (1987) *Qualitative Evaluation Methods*. Beverly Hills: Sage.
- Polkinghorne, d.e (1989), phenomenological research methods\ in r.s. valle & s.halling (eds.), *existential phenomenological perspectives in psychology*(pp.41-60).new York: plenum press.
- Scharf,t., Phillipson,c. Allison E. S, (2001) "Older People In Deprived Neighbourhoods, Social Exclution and Quality of Line In Old Age, Center for Social Gerontology, Keele University.
- Smith, D., Newton, P., Berlin, J., & Barrett, S. (2020). A community approach to engaging Gypsy and Travellers’ in cancer services. *Health Promotion International*, 35(5), 1094-1105.
- Tajmazinani, A.A. (2010) "In the Mainstream or at the Margins? Youth Inclsion and Exclusion in Iran", University of Glamorgan, U.K. PhD Thesis, p 1-25.
- Theobald, H (2005) *Social exclusion and care for the elderly: Theoretical concepts and changing realities in European welfare states*, WZB Discussion Paper, No. SP I 2005-301, available at: <http://econstor.eu/bitstream/10419/47367/1/482174676.pdf>
- Van Manen, m. (1990), “researching lived experience:human science for an action sensitive pedagogy. London, Ontario, Canada: the university of western Ontario.
- Wazeema, T. M. F. (2020). Social exclusion and vulnerability of people in gypsy community. 7th International Symposium – (2020) on “The Moderate Approach to Human Development through Islamic Sciences and Arabic Studies” pp.685 - 693.